تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

he United Nations Security Council and the International Criminal Court in Suppressing International Crimes : The Conflict of Dutifulness and Realism .

Authors: Mohammad Ali Ardebili | Alireza Nourian

شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی در سرکوب جرایم بین‌المللی؛ تقابلِ وظیفه‌شناسی و واقع‌بینی

نویسندگان: محمدعلی اردبیلی | علیرضا نوریان

دانشگاه شمال
(غیرانتفاعی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT
Volume 2, Issue 2, Serial Number 4, Summer 2026

CIVILICA

Received: January 21, 2025 | Accepted: May 31, 2026
Published: June 22, 2026 | Research Article

The United Nations Security Council and the International Criminal Court in Suppressing International Crimes: The Conflict of Dutifulness and Realism.

Mohammad Ali Ardebili [1 2] | **Alireza Nourian** [3]

[1] Professor Emeritus, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.*
[2] Professor, Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Shomal University, Amol, Iran.
[3] Ph.D in Criminal Law and Criminology, Edalat University, Tehran, Iran.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

Abstract:

The independence of the International Criminal Court in relation to the Security Council is relative. On the one hand, the close relationship between the ICC and UN Security Council diminishes the quality and legitimacy of justice (suspension of the investigation or reversal of the Court's actions by the Council) and the other hand, without their cooperation or without pursuing justice through power-politics(referral of the situation by the Council to the Court), some of the most serious international crimes and their perpetrators would never be tried. The question of the present descriptive-analytical research is how to assess the relationship between a judicial institution and a political institution in the prosecution of international crimes? In response, while evaluating all aspects of the relationship under study, using the functional approach of the Rome Statute, namely establishing peace through punishing

* **Corresponding Author:** Dr Mohammad Ali Ardebili (M-ardebili@sbu.ac.ir)

perpetrators of international crimes, and the methodological approach, namely interpreting existing legal rules and highlighting the legal relationships between these rules, the research findings show that while the Council can positively activate the jurisdiction of the ICC, it can negatively suspend the ICC's activities; So after twenty-four years since the establishment of the ICC and, consequently, its relationship with the Council, and considering the Council's claim to functional control over the ICC, rationalizing the balance of power in the Security Council and the ICC is more necessary than ever. Limiting the exercise of the veto right and revising the Obligatory abstention rule of Article 27 (3) of the UN Charter, considering the subject matter of the complaint for UN fact-finding mission, and the possibility of reviewing the legitimacy of the Security Council's interventions in light of the Control Criteria, the latter two of which are subject to amendment to Article 17 of the Statute or the adoption of a debatable amendment, have been put forward as suggestions.

Keywords:

Rome Statute, International Crimes, International Criminal Court, Security Council, Universal Jurisdiction, UN Charter.

تاریخ دریافت: ۱ دی ۱۴۰۴| تاریخ پذیرش: ۱۰ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ انتشار: ۱ تیر ۱۴۰۵ |مقاله پژوهشی

شورای امنیت سازمــان ملل متحد و دیوان کیفــری بین‌المللی در سرکوب جرایم بین‌المللی؛ تقابلِ وظیفه‌شناسی و واقع‌بینی

محمدعلی اردبیلی [۱،۲] **علیرضا نوریان** [۳]

[۱] استاد بازنشسته گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.*
[۲] استاد گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه شمال، آمل، ایران.
[۳] دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

چکیده:

استقلالِ دیوان در رابطهٔ با شورا، نِسبی است. از یک‌سو، رابطهٔ نزدیکِ این دو، کیفیت و مشروعیت عدالت را کاهش می‌دهد (تعلیقِ تحقیق یا پیگرد اقداماتِ دیوان توسط شورا) و از سوی‌دیگر، بدون همکاریِ این دو یا بدون پیگیریِ عدالت از طریق سیاستِ قدرت‌پایه (ارجاع وضعیت توسط شورا به دیوان)، برخی از جدّی‌ترین جرایم بین‌المللی و مرتکبان آنها هرگز محاکمه نخواهند شد. پرسش پژوهشِ توصیفی-تحلیلی حاضر این است که چگونه می‌توان ارتباط بین یک نهاد قضایی با یک نهاد سیاسی را در پیگرد جرایم بین‌المللی ارزیابی کرد؟ در پاسخ، ضمن ارزیابیِ همهٔ شئون رابطهٔ مورد مطالعه، با بهره‌گیری از رویکرد کارکردیِ اساسنامهٔ رم، یعنی ایجاد صلح از طریقِ مجازات مرتکبین جرایم بین‌المللی، و رویکردِ روش‌شناختی، یعنی تفسیر قوانین حقوقی موجود و

* **نویسنده مسئول:** دکتر محمدعلی اردبیلی (M-Ardebili@sbu.ac.ir)

برجسته‌کردنِ روابط حقوقی بین این قوانین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در حالی که شورا می‌تواند صلاحیت دیوان را به‌طور مُثبت فعال کند، می‌تواند فعالیت‌های دیوان را به‌طور منفی به حالت تعلیق درآورَد یا از تعقیب جرایمی که صلح‌وامنیّت بین‌المللی را تهدید می‌نمایند، خودداری کند؛ به همین دلیل است که پس از گذشت بیست‌وچهار سال از تشکیل دیوان و به‌تبع، از رابطهٔ آن با شورا، و با توجه به ادّعای کنترل عملکردیِ شورا بر دیوان، منطقی‌کردن موازنهٔ قدرت در شورا و دیوان، بیش از هر زمان دیگری ضروری است. تحدید اِعمال حق وتو و بازنگری در قاعدهٔ امتناع اجباری موضوع مادهٔ ۲۷(۳) منشور، لحاظِ شأنِ موضوعی در قابلیت شکایت برای کمیته‌های حقیقت‌یاب، و امکان بررسی مشروعیتِ مداخلات شورا (یا همان پذیرشِ اصل «صلاحیت در صلاحیت») در پرتو ضابطهٔ کنترل، که دو مورد اخیر ذیل اصلاح مادهٔ ۱۷ اساسنامه یا تصویب اصلاحیه قابل بحث‌اند، به عنوان پیشنهاد مطرح شده‌اند.

واژگان کلیدی:

اساسنامهٔ رم، جرایم بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی، شورای امنیت، صلاحیت جهانی، منشور ملل متحد.

مقدمه:

در طول درگیری‌هایی که قرن بیستم را رقم زدند، برخی‌از فجیع‌ترین جرایم بین‌المللی رخ داد که بسیاری از این نقض‌های حقوق بین‌الملل بدون مجازات باقی ماندند. در ۱۹۴۵، به مردم وعده داده شد که وحشت‌های وصف‌ناپذیر جنگ جهانی دوم دیگر هرگز تکرار نخواهد شد. از این رو، پس از جنگ، متفقین دادگاه‌های نظامی بین‌المللی ویژۀ نورنبرگ و توکیو را برای محاکمۀ جنایتکاران جنگی تأسیس کردند، اگرچه جنایاتی که در سراسر جهان در سال‌های پس از آن وعدۀ آرزومندانه رخ داده است، حتی از تاریک‌ترین لحظات اردوگاه‌های کار اجباری دوران نازی‌ها پیشی گرفت. در ۹ دسامبر۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به اتفاق آراء با تصویبِ «کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم نسل‌زدایی» [۱]، لزوم ایجاد یک دیوان بین‌المللی دائمی برای رسیدگی به جرایم (مشابهِ آنچه که به‌تازگی ارتکاب‌یافته‌بودند) را به رسمیت شناخت. پس‌از جنگ سرد، سیستم امنیت جمعی سازمان ملل واردِ دوران جدیدی شد که با فعال‌شدن مجدد فصل هفتم منشور ملل متحد نمود یافت. شورای امنیت از طریق قطعنامه‌های ۸۰۸ و ۸۲۷ احراز نمود که نقض حقوق بشردوستانۀ بین‌المللی که از ۱۹۹۱ در یوگسلاوی سابق انجام شده است، تهدیدی واقعی برای صلح‌وامنیت بین‌المللی است. در ادامه، شورای امنیت تصمیم گرفت دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی‌سابق را برای محاکمۀ کسانی که گفته می‌شُد مسئول این جرایم هستند، تأسیس کند. [۲] یک‌سال بعد، شورای امنیت برای پیگرد قانونیِ

1. Convention on the Prevention and Punishment of the crime of genocide

۲. این‌قطعنامه‌ها به‌ترتیب در ۲۲فوریه۱۹۹۳ و ۲۵می۱۹۹۳ به اتفاق آراء تصویب شدند؛ در واقع، شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور ملل، از طریق قطعنامۀ۸۲۷، تصمیم به تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق گرفت و اساسنامۀ دادگاه را که به گزارش تهیه‌شده توسط دبیرکل(Doc. UN, S/25704, 3May1993) ضمیمه‌شده‌بود، طبق قطعنامۀ۸۰۸ تصویب نمود.

نسل‌زدایی و سایر نقض‌های جدّی حقوق بین‌المللِ بشردوستانه که در روآندا ارتکاب‌یافته‌بود، دادگاه کیفری بین‌المللی برای روآندا را از طریق قطعنامۀ ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر۱۹۹۴ تأسیس کرد.

این تاریخچه، تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی را در پاسخ به نیاز تاریخی و اجتماعی برای پیگرد قانونی جدّی‌ترین جرایمی که وجدان بشری را تکان داده و مخلّ نظم عمومی بین‌المللی بودند، تقویت کرد. برای این‌منظور، «شورای امنیت سازمان ملل متحد نقشی مهم، اگر نَه اساسی، در فرآیندی که منجر به تثبیت قواعد ماهوی حقوق بین‌الملل کیفری یا ایجاد سازوکارهایی برای اجرای آن شده، ایفا کرده است» (Arcari, 2018: 207). بنابراین، به‌نظر می‌رسید ارتباطی بین تهدیدِ صلح‌وامنیت بین‌المللی، و جرایم بین‌المللیِ فردی ناشی از نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر برقرار شده است.[۳]

جنگ سرد مانع از ایجاد یک دیوان کیفری بین‌المللی شد. پس‌از پایان این جنگ، در کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، اقدامات مقدماتیِ تهیۀ پیش‌نویس یک کنوانسیون بین‌المللی به‌منظور ایجاد مبنای قانونی برای تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی از سَرگرفته‌شد تا اینکه در ۱۹۹۴، کمیسیون مزبور، پیش‌نویس اساسنامه‌ای را ارائه کرد و این دیوان در پیِ تصویبِ این اساسنامه در ۱۷جولای۱۹۹۸ ایجاد شد (Doc. UN, A/CONF.183/SR.9, 17July1998). با این‌حال، عدالت کیفری بین‌المللی، «فرد» را در مرکز سرکوب جرایم بین‌المللی قرار داده است، به‌ویژه از آنجایی که «افراد»، مدت‌هاست در پشت پردۀ قدرتِ دولت پنهان مانده‌اند.

تعریف جرایم بین‌المللی، ایجاد برخی ملاحظات و اختلافات بین‌الدولی را باعث شده است، به‌ویژه در مورد جرایمی که به‌دلیل ماهیت جهانی اساسنامه، «صلاحیت موضوعیِ» دیوان را تشکیل می‌دهند. باری، جرایم بین‌المللی به‌معنای برخی از نقض‌های جدّی حقوق بشر و حقوق بشردوستانۀ بین‌الملل که مسئولیت کیفری فردیِ کسانی که آنها را مرتکب شده‌اند

۳. بندهای مقدمۀ ششم و هفتم قطعنامۀ۸۰۸(۱۹۹۳)، بندهای مقدمۀ سوم و چهارم قطعنامۀ۸۲۷(۱۹۹۳) و بندهای مقدمۀ چهارم و پنجم قطعنامۀ۹۵۵(۱۹۹۴).

از آن ناشی می‌شود، به‌معنای نقض قواعد حقوق بین‌الملل عُرفی نیز است. هم‌چنین، به هنجارهایی مربوط می‌شود که به‌دنبال محافظت از ارزش‌های اساسی جامعهٔ بین‌المللی، به‌طور کلی، هستند. به همین دلیل است که سرکوب آنها بر اساس اصل صلاحیت جهانی سازماندهی می‌شود و برای فردی که مرتکب چنین جرایمی شده، حتّی اگر به‌عنوان یک ارگان دولتی عمل نماید، گریزی از صلاحیت کیفری بین‌المللی نمی‌توانَد بود (Cassese and Delmas-Marty, 2002: 171).

جدا از این واقعیت که دیوان، توسط شورای امنیت، که نهادی سیاسی و سلسله مراتبی است، تأسیس نشده، هیچ ابزاری برای تأثیرگذاری بر شورا نیز ندارد. لیکن، صرف‌نظر از اینکه سه‌عضو از پنج‌عضو دائمی آن هنوز به عضویت دیوان درنیامده‌اند، اساسنامهٔ دیوان جایگاه برجسته‌ای را برای شورا در نظر گرفته است و رابطه‌ای با آن برقرار نموده که این رابطه، به‌طور خاص، بر اساس اختیارات این شورا در فصل هفتم منشور ملل متحد تعریف شده است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۵۸۵). در واقع، اگرچه «شورای امنیت از کنترل نهادی و ارگانیک بر دیوان محروم است امّا ادّعای کنترلِ عملکردی بر دیوان را دارد» (Ndiaye, 2011: 29). بنابراین، واضح است که رابطهٔ شورا و دیوان، منصفانه نبوده و تعاملی یک‌طرفه خواهد بود. شورا تمایل دارد که دست‌بالا را داشته باشد و به‌طور قابلِ توجهی بر فعالیت دیوان تأثیر بگذارد. امّا آیا این رابطه واقعاً باید منصفانه باشد؟

پژوهش پیش‌رو، در پیِ تشریح رابطهٔ بیست‌وچهار سالهٔ این دو نهاد و ارزیابی این رابطه در «همهٔ شئون» است. بنابراین، پرسش اساسی این است که «چگونه» می‌توانیم ارتباط بین شورا و دیوان را در پیگرد جدّی‌ترین جرایم بین‌المللی ارزیابی کنیم؟ البته در نگاه اول، ارتباط بین یک نهاد قضایی که وظیفهٔ محاکمهٔ افرادِ ناقض ارزش‌های جامعهٔ بین‌المللی را بر عهده دارد، با یک نهاد سیاسی که به حلّ موقعیت‌های تهدیدکنندهٔ صلح‌وامنیت بین‌المللی می‌پردازد[۴] سست و ناکارآمد به‌نظر می‌رسد.

۴. هم‌چنین اینکه، از یک‌سو، مادهٔ۳۶ منشور، با موظف‌کردن شورای امنیت به ارجاع اختلافات حقوقی به دیوان بین‌المللی دادگستری، شائبهٔ سیاسی‌بودن و نَه حقوقی‌بودن شورا را تقویت می‌کند و از سوی‌دیگر، مادهٔ۱ بند۱، و مادهٔ۲۴ منشور، از لزوم

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

آشکار است که این ارتباط، وجود دارد. ارتباط میان دیوان و شورا در حقیقت بررسی همزیستی یا تقابل میان حقوق به‌ویژه حقوق کیفری بین‌المللی با سیاست است (رضوی‌فرد و براتی، ۱۴۰۲: ۹۳) و لذا این موضوع را در چارچوب مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌دهد. از این‌رو، مستلزم «رویکردی روش‌شناختی» است که شامل تضمینِ درک نظم حقوقی، به‌ویژه با تفسیر قوانین حقوقیِ موجود و برجسته‌کردن روابط حقوقی بین این قوانین باشد؛ اَمری که شامل بررسی دکترین و اَسناد حقوقی مختلف اعمّ از قراردادی و یک‌جانبه، در مورد شورا و دیوان (در این‌مورد، منشور ملل متحد و اساسنامه[۵]) نیز خواهد بود.

به هر روی، به‌دلیل نفوذ، چه مثبت و چه منفیِ شورای امنیت بر دیوان، تأثیر فعالیت شورا در عملکرد دیوان قطعاً مفید است (۱) اما مشکل‌ساز نیز است (۲).

۱. تأثیر مثبت شورای امنیت بر عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی

اقدام شورای امنیت بر عملکرد دیوان، وابستگی متقابل بین حفظ صلح و سرکوب کیفری بین‌المللی را برجسته می‌کند. اگرچه درست است که شورای امنیت، مسئولیت اصلی حفظ صلح‌وامنیت بین‌المللی را بر عُهده دارد (ماده ۲۴(۱) منشور ملل متحد) لکن باید اذعان نمود که پیگرد قانونیِ مرتکبان جرایم بین‌المللی توسط دیوان است که به حفظ صلح کمک می‌کند. این اَمر[۶]، به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که دیوان قصد دارد «به جلوگیری از درگیری مسلحانه، حفظ صلح و تقویت امنیت بین‌المللی و ترویج صلح‌وآشتی با هدف

پای‌بندی شورا به حقوق بین‌الملل و اصول و اهداف منشور صحبت می‌کند که شائبهٔ حقوقی‌بودن شورا را تقویت می‌نماید. مآلاً، شورای امنیت دارای ماهیتی سیاسی–حقوقی است، در حالی‌که کارکرد اصلی دیوان کیفری بین‌المللی، منحصراً قضایی (حقوقی) است.

۵. اساسنامه با اتخاذ رویکردی کارکردی، رابطه‌ای بین شورا و دیوان با هدف مجازات مرتکبین احتمالی جرایم بین‌المللی که جامعهٔ بین‌الملل را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند برقرار می‌کند؛ با این‌حال، اقدام شورای‌امنیت در عرصهٔ عدالت کیفری بین‌المللی، بی‌طرفانه نیست.

۶. صرف‌نظر از اینکه آیا اجرای عدالت کیفری در عمل می‌تواند عاملی برای حفظ صلح باشد یا خیر و یا اینکه اثر بازدارندگیِ حقوق بین‌الملل کیفری را کم‌تر از آن چیزی بدانیم که ادعا می‌شود یا خیر، چرا که با درگیرشدن مقامات عالی‌رتبه یا مداخلهٔ دیوان در درگیری‌های بزرگ و حل‌نشده، نظیر اوکراین و فلسطین، مواضع کشورها چه عضو اساسنامه باشند چه نباشند تغییر می‌کند(Brichambaut, 2024:87-90).

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

تضمین صلح پایدار» کمک نماید (Doc. ICC-ASP/9/Res.3: 2010). اقدام شورای امنیت تا آنجا که به مبارزه با مصونیت از مجازات در صحنهٔ بین‌المللی، که هدف اصلی دیوان کیفری بین‌المللی است کمک می‌کند، مثبت تلقی می‌شود (بند۴ مقدمهٔ اساسنامه). سپس یک مشارکت سازنده (Ndiaye, 2011: 243) بین شورا و دیوان طبق مادهٔ ۱۳(ب) اساسنامه ایجاد می‌شود. این مادّه مقرر می‌دارد که «دیوان می‌تواند صلاحیت خود را بر جرایم مذکور در مادهٔ۵، مطابق با مفاد این اساسنامه، اِعمال کند: [...] اگر وضعیتی که در آن به‌نظر می‌رسد یک یا چند مورد از این جرایم ارتکاب یافته است، توسط شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع شود [...]».

بنابراین، شورا، قدرتِ فعّال‌کردن صلاحیت دیوان را دارد (۱. ۱) تا بدانجا که شورا، در تجاوز، نقش اصلی و غالب را ایفا می‌کند، به‌ویژه آنکه تعهدات ناشی از محکومیت کیفریِ فرد، باید با تعیین وجودِ عمل تجاوزِ دولتی که توسط شورا به‌عنوان چنین عملیْ واجد شرایط شناخته شده است، سازگار باشد (۱. ۲).

۱. ۱. فعّال‌کردن صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

شورای امنیت، متعاقبِ تأسیس دیوان، بنا بر توافقی نانوشته، به جای تأسیس دادگاه‌های موردی، با ارجاع یک وضعیت به دیوان، به رسالت خود برای صیانت از صلح‌وامنیت بین‌المللی عمل کرد (ذاکرحسین، ۱۴۰۳: ۱۳). بند (ب) مادهٔ۱۳ اساسنامه، به شورای امنیت اجازه می‌دهد تا یک وضعیت را به دادستان دیوان ارجاع دهد. با این‌حال، قدرت ارجاع شورا باید در چارچوب وظایف آن به‌عنوان ضامن صلح‌وامنیت بین‌المللی باشد و لذا باید طبق فصل هفتم منشور ملل متحد (مادهٔ ۳۹ به بعد) عمل کند. چنین قدرتی، ناگزیر با ایجاد دادگاه‌های موقت (موردی) توسط شورای امنیت مطابقت دارد، زیرا آنها نیز از اجرای فصل هفتم منشور ناشی شده‌اند، هرچند «نویسندگان اساسنامه قصد داشتند دیوان را در اختیار شورای امنیت قرار دهند و بر این مبنا، ارتباط نزدیک بین فعالیت قضاییِ شورا و مسئولیت اصلی آن برای حفظ صلح‌وامنیت بین‌المللی را به رسمیت بشناسند» (Condorelli and Villalpando, 2005: 228).

در ادامه، از گسترش صلاحیت دیوان به‌دلیل اقدام شورا خواهیم گفت (۱. ۱. ۱) که بدون دخالت شورا چنین نخواهد بود (۱. ۱. ۲). البته در فرض اخیر، قدرتِ دیوان، تابع محدودیت خاصی است.

۱. ۱. ۱. گسترش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی با کمک شورای امنیت

«هر معاهدهٔ لازم‌الاجرایی برای طرفین آن الزام‌آور است و باید توسط آنان با حسن‌نیّت اجرا شود» (Vienna Convention on the Law of Treaties, 23May1969, Art.26). این مادّه، تأثیر نسبی معاهدات ناشی از تمایل دولت‌ها به عضویت یا عدم عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی را برجسته می‌کند. این بدان معناست که هر دولتی که عضو یک معاهده نیست، نمی‌تواند تابع الزامات آن معاهده باشد. برای این‌منظور، اساسنامهٔ رم، یک معاهدهٔ بین‌المللی است که فقط دولت‌هایی را که آن را پذیرفته‌اند، چه از طریق تصویب (مادهٔ۱۴) یا از طریق اعلامیهٔ موقت با استناد به پیش‌شرط‌های اِعمال صلاحیت (مادهٔ۱۲(۳)) [۷] ملزم می‌کند.

با این‌حال، این برتری به موجب اساسنامهٔ دیوان برای شورا پیش‌بینی شده است که در ارجاع وضعیت به دیوان، هنگامی‌که طبق فصل هفتم منشور عمل می‌کند، این حاشیهٔ آزادی اعطاءشده به دولت‌های غیرعضو اساسنامه را کاهش داده و در نتیجه، صلاحیت دیوان را گسترش دهد. به‌عبارت‌دیگر، اتهام تبعهٔ دولتی که اساسنامه را تصویب نکرده لکن مرتکب جرم بین‌المللی شده است، می‌تواند طبق الزامات فصل هفتم منشور (از طریق

۷. برای‌مثال، این رویکردی است که ساحل‌عاج اتخاذ کرد. در ۱۸آوریل۲۰۰۳، دولتِ «لوران کودو گباگبو»(Laurent Koudou Gbagbo) پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را اعلام کرد. سپس دولت «آلاسان درامان واتارا»(Alassane Dramane Ouattara) این پذیرش را از طریق درخواست‌های ۱۴دسامبر۲۰۱۰ و ۳مه۲۰۱۱ مجدداً تأیید کرد. در این‌حین بود که شعبهٔ مقدماتی سوم دیوان به دادستان اجازه داد تا تحقیقات در مورد جرایم ادعایی در صلاحیت دیوان که در ساحل‌عاج رخ داده‌است را آغاز کند که این‌اَمر منجر به صدور قرار بازداشت علیه «لوران گباگبو» در ۲۳نوامبر۲۰۱۱ به اتهام جنایات بر ضد بشریت شد.

تحولات حقوقی دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

ارجاع وضعیت) در دیوان مطرح شود. بنابراین، همهٔ دولت‌ها باید صلاحیت دیوان را بپذیرند و شورا، طبق فصل هفتم منشور، می‌تواند یک کشورِ غیرعضو را مجبور به پذیرش صلاحیت دیوان کرده و در نتیجه، از اصل رضایت آن کشور عدول نماید. [۸]

در عمل، مادهٔ۱۳(ب)، به شورا اجازه داد تا وضعیت دارفور را از طریق قطعنامهٔ ۱۵۹۳ به دادستان دیوان ارجاع دهد، حتی اگر سودان اساسنامه را تصویب نکرده باشد. شورا با استناد به فصل هفتم منشور، با تشخیص اینکه وضعیت سودان تهدیدی برای صلح‌وامنیت بین‌المللی است تصمیم گرفت وضعیت دارفور را از ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ به دادستان دیوان ارجاع دهد (S/Res/1593, 2005: para.1). در همین‌راستا و از طریق همین فرآیند، وضعیت لیبی با تصویب قطعنامهٔ ۱۹۷۰، که به اتفاق‌آرا به تصویب رسید (S/Res/1970, 2011)، به دیوان ارجاع داده شد و منجر به صدور قرار بازداشت «معمر قذافی» [۹] به اتهام جنایت بر ضد بشریت گردید. [۱۰]

بنابراین، گسترش صلاحیت اشخاص و وضعیت‌های ارجاعی به دیوان را شاهد هستیم. این گسترش صلاحیت دیوان بر کشورهای ثالث، «کاهشِ نقاط کور، اگر نگوییم حوزه‌های بالقوهٔ عدم صلاحیت دیوان به دلیل حاکمیت کشورها» را ممکن می‌سازد (Simmala, 2013: 436) و به گسترشِ قابل توجه صلاحیت دیوان، با حذف هرگونه خطر مصونیت از مجازات برای مرتکبان جرایمی که در کشوری عمل می‌کنند یا تابعیت کشوری را دارند که صلاحیت دیوان را نپذیرفته است کمک می‌کند.

این گسترش، صلاحیت دیوان را در سرکوب جرایمی که صلح‌وامنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند، به‌طور مُثبت تضمین می‌کند. برای‌این‌منظور، از سایر کشورها خواسته می‌شود تا

---

۸. به این‌رویکرد انتقاداتی وارد شده‌است. از جمله اینکه، «با عنایت به ابتنای اساسنامهٔ دیوان بر حقوق معاهده‌ای، هرگونه اِعمال صلاحیت دیوان نسبت‌به اتباع کشورهای غیرعضو نَه‌تنها نقض‌کنندهٔ کنوانسیون حقوق معاهدات است، بلکه با حاکمیت دولت‌ها و اصل نسبی‌بودن قراردادها در تعارض است»(پیری، ۱۴۰۳: ۸۹-۹۱). البته موافق بند الف مادهٔ۱۷ اساسنامه، شورا در هنگام ارجاع وضعیت دولت‌های غیرعضو، باید شدت جرم ارتکابی و عدم توانایی یا عدم تمایل دول غیرعضو به تحقیق یا تعقیب در مورد مرتکبین را درنظربگیرد(رهگشا، ۱۴۰۳: ۹۹).

9. Muammar Gaddafi

۱۰. تحقیقات در مورد این دو وضعیت، در زمان نگارش این سطور، در حال انجام است و خاتمه نیافته است.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

با دیوان همکاری کنند. در واقع، «اگر یک کشورِ عضو، برخلاف آنچه در این اساسنامه پیش‌بینی شده، درخواست همکاری از سوی دیوان را نپذیرد و بدین‌ترتیب مانع از اِعمال وظایف و اختیاراتی شود که این اساسنامه به آن اعطاء کرده، دیوان می‌تواند موضوع را به مجمع کشورهای عضو یا به شورای امنیت (زمانی‌که شورا وضعیت را به دیوان ارجاع داده باشد) ارجاع دهد» (مادۀ ۸۷(۷) اساسنامه). به‌منظور اجرای این مادّه، قطعنامۀ۱۵۹۳ شورا، در راستای مادۀ۲۵ منشور و با ارجاع وضعیت دارفور به دیوان[۱۱] «تصمیم می‌گیرد که دولت سودان و سایر طرف‌های درگیر در دارفور باید کاملاً با دیوان و دادستان آن همکاری کنند و مطابق با این قطعنامه، تمام کمک‌های لازم را به آنها ارائه دهند» (S/Res/1593, 2005: Para.3).

پس بدون دخالت شورای امنیت، قدرت دیوان تا حدّی محدود می‌شود. این اَمر، به‌ویژه از آن جهت حائز اهمیت است که در قبال اتباع کشورهای غیرعضو، دیوان نمی‌تواند پرونده را به ابتکار خود آغاز کند.

۱. ۱. ۲. محدودکردن صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بدون کمک شورای امنیت

مطابق مادۀ ۱۳ اساسنامه، جهات شروع به ارزیابی مقدماتی در دیوان، ارجاع یک وضعیت از سوی یک دولت عضو، ارجاع یک وضعیت از سوی شورای امنیت، و اقدام مستقل

۱۱. در ۴فوریه۲۰۰۹ دیوان، قرار بازداشتِ «عمرالبشیر»(Omar Hassan Ahmad al-Bashir) رییس‌جمهور سودان را صادر کرد. صدور قرار بازداشت رییس‌جمهور کشوری که هنوز عضویت اساسنامۀ رم را نپذیرفته بود از آن‌روی امکان‌پذیر شد که شورای‌امنیت به‌موجب قطعنامۀ مورداشاره، وضعیت دارفور را به دیوان ارجاع داد. پس از صدور این حکم، وی سفرهایی پُرتنش به چین در۲۰۱۱ و به آفریقای‌جنوبی در۲۰۱۵ به‌منظور شرکت در نشست سران اتحادیه آفریقا داشت که به بازداشت وی منجر نگردید. تا اینکه در ۱۱فوریه۲۰۲۰، دولت سودان پس از استعفای عمرالبشیر، با دیوان به توافق رسید تا وی را تحویل دهد. البته با توجه به بحران داخلی در سودان، اظهارات متناقضی از سوی دولت جدید این کشور مبنی‌بر محاکمۀ «عمرالبشیر» در محاکم داخلی، و حتی استرداد وی به دیوان اعلام شده است که تاکنون گزارشی مبنی‌بر این تحویل اعلام نشده است.

گفتنی است که در صورت عدم همکاری کشورهای عضو یا غیرعضو اساسنامه، شورای امنیت می‌تواند عدم همکاریِ دولت‌ها با دیوان را مشمول تهدید علیه صلح‌وامنیت بین‌المللی قرار داده و دولت ممتنع را از طریق ضمانت اجراهای نظامی و غیرنظامی مجبور به همکاری با دیوان کند(پیری، ۱۴۰۳: ۹۱).

دادستان بر حسب گزارش‌های دریافتی است. لذا ارجاع دعاوی به دیوان، منحصراً برای کشورهای عضو، دادستان دیوان و شورای امنیت محفوظ است و هرگونه ارجاع توسط هر طرف دیگر غیرقابل‌قبول خواهد بود. پس بدون کمک شورا، وابستگی نِسبی دیوان به ارادهٔ کشورها را شاهد هستیم (Mana Mamose, 2014: 55) که قدرت تصمیم‌گیری دیوان را محدود می‌کند و البته دولت‌ها، اقدامات دیوان را مطابق با منافع، فرصت‌های سیاسی و امکانات ارائه‌شده توسط حقوق بین‌الملل هدایت می‌کنند. این‌آمر به‌ویژه از آن‌جهت اهمیت دارد که شناسایی و ارجاع توسط یک دولتْ به یک صلاحیت بین‌المللی، اغلب مبتنی‌بر ملاحظات سیاسی است که از ملاحظات اخلاقی و حقوقی پیشی می‌گیرد و آن را تضعیف می‌کند (Mana Mamose, 2014: 54). در این فرض، اقدام دیوان در سرکوب جرایم بین‌المللی، مکمّل اقدام دولت‌ها بوده و دیوان، مکمّل صلاحیت‌های کیفری ملّی است (مادهٔ ۱ اساسنامه).

این توضیحِ اساسنامه، این واقعیت را برجسته می‌کند که دیوان فقط دارای صلاحیتی فرعی است که اساساً به صلاحیت کشورها بستگی دارد. با این‌حال، باید اذعان کرد که کشوری که جرم بین‌المللی در آن رخ داده است، باید مجرم را تعقیب و محاکمه کند یا در صورت عدم انجام این امر، او را به دادگاه ملّی کشوری دیگر یا دیوان استرداد نماید (اردبیلی و میرفلاح نصیری، ۱۳۹۶: ۱۰-۱۳) تا مراجع اخیر بتوانند پاسخگوی اَعمال او باشند؛ این بدان معناست که قاضی کیفریِ ملّی در جرایم جدّی بین‌المللی، از قدرت اختیاریِ کامل برخوردار نیست. پس، در صورت عدم ارجاع به دیوان توسط شورا، دولت‌ها به‌طور قابل‌توجهی بر قدرت تصمیم‌گیریِ دیوان تأثیر می‌گذارند، تا آنجا که دولتِ مربوطه می‌تواند براساس منافع خود تصمیم به شناسایی یا نادیده‌گرفتن صلاحیت دیوان بگیرد.

علاوه‌براین، دولت‌ها می‌توانند با قضات دیوان در مورد تعهّد محرمانگی که بر قضاتِ دیوان تحمیل شده است، مخالفت کنند (Rostane, 2007: 171). در واقع، آن هنگام که افشای اطلاعات یا اَسناد یک دولت به منافع و امنیت ملّی‌اش آسیب می‌رسانَد، این دولت می‌تواند تصمیم بگیرد که اطلاعات را به دیوان ارائه ندهد (مادهٔ ۷۲ اساسنامه). چنین

استدلالی، می‌تواند به راحتی توسط کشورهایی که نمی‌خواهند با دیوان همکاری نمایند، مطرح گردد. در نتیجه، فعالیتِ دیوان تحت‌تأثیر منفیِ اقدامات دولت قرار می‌گیرد. با این‌حال، در مورد اطلاعات یا اَسنادی که از اشخاصِ ثالث دریافت شده، مادۀ۷۳ اساسنامه تصریح می‌کند «اگر دیوان از کشور عضو بخواهد سند یا اطلاعاتی را که در اختیار، نگهداری یا کنترل خود دارد و به‌طور محرمانه توسط یک کشور، یک سازمان بین‌الدولی یا یک سازمان بین‌المللی به او ابلاغ شده است ارائه دهد باید از شخصی که اطلاعات یا سند را از او دریافت کرده، اجازۀ افشای آن را درخواست کند. اگر شخصی که اطلاعات یا سند را ارائه داده، کشورِ عضو باشد، باید با افشای اطلاعات یا سند موافقت کند یا تلاش کند تا موضوع را با دیوان، با رعایت مفاد مادۀ۷۲ حلّ‌وفصل نماید. اگر شخصی که اطلاعات یا سند را ارائه داده، کشورِ عضو نباشد و از رضایت به افشای آن امتناع ورزد، کشورِ مورد درخواست باید به دیوان اطلاع دهد که به‌دلیل تعهد قبلی به محرمانه‌بودن نسبت به شخصی که آن را از او دریافت کرده است، قادر به ارائۀ سند یا اطلاعات نیست». بنابراین، چنین مانع قانونی‌ای ممکن است بر عملکرد دیوان تأثیر بگذارد، به‌ویژه آن‌هنگام که فرض دومِ پیش‌گفته، مشمول ارجاع شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور نباشد.

دولت‌ها افزون بر تعهد به محرمانگی (به شرح بندِ پیشین)، می‌توانند از طریق «کمیته‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد» حلّ‌وفصل دوستانۀ اختلاف را آغاز کنند. چنین روشی در رویۀ دولت‌ها، از جمله در جمهوری بوروندی (Commission of Inquiry on Burundi) در۲۰۱۵، ساحل‌عاج و آفریقای‌جنوبی (Truth and Reconciliation Commission) مشاهده شده است. استفاده از چنین ابزاری، که اغلب توسط دولت‌ها به‌عنوان استدلالی برای تخفیف و تلطیف آثار و پیامدهای روانیِ جرایم فجیع و جلوگیری از ارتکاب جرایم مشابه استفاده می‌شود، نشان می‌دهد که فعالیت‌های دیوان به دلیلِ نیّات دولت‌ها به حاشیه رانده می‌شود و بنابراین، این استراتژی، مصونیت از مجازات را در صحنۀ

بین‌المللی تداوم می‌بخشد. [۱۲] در حقیقت، دیوان، «بر اساس یک اصل کلاسیک حقوق بین‌الملل، یعنی اراده‌گرایی دولت‌ها تأسیس شد و هم‌چنان تابع نوساناتِ الحاق و تصویب این دولت‌ها باقی مانده است» (Simmala, 2013: 435). لذا فعالیت دیوان به حسن‌نیّت دولت‌ها بستگی دارد.

برای جلوگیری از این عدمِ قطعیت، اقدام شورا در عملکرد دیوان، اساسی و مهم خواهد بود و با توصیفِ یک وضعیت به‌عنوان تهدیدی برای صلح، ارجاع به دیوان توسط شورا برای واداشتنِ دولت موردنظر در به رسمیت‌شناختنِ صلاحیت دیوان کافی است. همین ارجاع، سایر کشورهای ثالث را نیز ملزم به همکاری با دیوان می‌نماید. [۱۳] بنابراین، ارجاع به دیوان توسط شورا از چندین جهت مهم است. در واقع، این اَمر، امکان طرحِ درخواست سرکوب جهانیِ جرایم جدّی بین‌المللی و شکست حاکمیتِ قانونی و سیاسی قابل قبولِ دولت‌ها را فراهم می‌کند (Simmala, 2013: 435). علاوه‌براین، در امور مربوط به تجاوز، صلاحیت پیشینیِ شورا موردِ نیاز است؛ لذا نفوذ شورای امنیت در سرکوب تجاوز نیز به همان اندازه محسوس است.

۱. ۲. تأثیر شورا در سرکوبِ جنایت تجاوز

از شورای امنیت خواسته شده است تا اَعمال تجاوز را تعیین کند (منشور ملل متحد، مادۀ۳۹) و تجاوز یکی‌از چهار جرمی است که در صلاحیت دیوان قرار دارد (مادۀ۵(۱)(d)اساسنامه). این بدان معناست که سرکوب و پاسخ‌گویی در قبال تجاوز، نیازمند هم‌گراییِ اقدام بینِ این دو نهاد است.

---

۱۲. این مسأله، در نتیجه‌گیری، موردِ توجه قرار می‌گیرد. گفتنی است در اساسنامۀ دیوان، مقرره‌ای مبنی‌بر اینکه کمیته‌های حقیقت‌یاب، مانعی بر اِعمال صلاحیت دیوان محسوب می‌شوند ذکر نشده است مگر اینکه به استناد موادی از اساسنامه از جمله مواد ۵۳ و ۵۴ با تفسیر موسّع از «منافع قربانیان»، این کمیته‌ها را، از جمله در مورد جمهوری بوروندی(Resolution 33/24 Human Right Council, 30 September 2016) به عنوانِ مانع انگاشت.

۱۳. هرچند در ارجاع وضعیت‌های دارفور سودان و لیبی، شورای امنیت هیچ‌گونه تعهدی بر سایرِ دولت‌های غیرعضو، غیر از دولت‌های هدف (میزبان) وضع نکرد(S/Res/1593, 2005: para.1-2; S/Res/1970, 2011: para.5-6).

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

اجرای اساسنامهٔ دیوان در ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۲ منجر به تعریفی از تجاوز نشد. پس‌از آن لازم بود تا کنفرانس کامپالا در ۲۰۱۰ منتظر بمانیم تا این جرم بین‌المللی تعریف شود و شرایط اِعمال صلاحیتِ دیوان بر آن فراهم گردد. بنابراین، از آن زمان به بعد، شاهد تقدسِ روزافزون جنایت تجاوز بوده‌ایم (۱. ۲. ۱) و اقدام شورای امنیت در سرکوب آن برجسته گردید (۱. ۲. ۲).

۱. ۲. ۱. به رسمیت‌شناختنِ جنایت تجاوز

در کنفرانس کامپالا ۲۰۱۰ که در اوگاندا برگزار شد، مجمع کشورهای عضو، محتوا و دامنهٔ این جرم را روشن کردند. بند۲ مادهٔ۵ اساسنامه، شرایط اِعمال صلاحیت دیوان در مورد جرج تجاوز را تعیین می‌کند که در هر صورت باید با مفاد منشور ملل متحد سازگار باشد. این اَمر نشان می‌دهد که شورای امنیت، جایگاه برجسته‌ای در اساسنامه دارد به‌ویژه از آنجایی که مطابق مادهٔ۳۹ منشور، این شورای امنیت است که قدرتِ تعیین مصداق تجاوز را دارد. باری، از طریقِ این تعیین، شورا، نقش مهمّی در سرکوب این جرم فجیع نیز ایفا می‌کند.

۱. ۲. ۲. برتری شورای امنیت در سرکوبِ تجاوز

نقش شورا در سرکوب تجاوز، نگرانی‌ای است که در جریان بازنگری اساسنامه در۲۰۱۰ برجسته شد. طی این کنفرانس، دو اردوگاهِ مختلف در این خصوص شکل گرفت. از نظر برخی، طبق مادهٔ۳۹ منشور، این شورای امنیت است که صلاحیتِ انحصاری برای تعیین وجود حملهٔ مسلحانه را دارد. برای این‌منظور، دیوان، تنها در صورتی می‌تواند تحقیق در موردِ تجاوز را آغاز کند که شورا، یک عمل را تجاوز تشخیص داده باشد و به‌سببِ این تشخیص، درخواستِ صریحی از دیوان برای آغاز رسیدگی ارائه کرده باشد. بنابراین، واضح است که این گروه (از مخالفین) که نمایندهٔ بخشی از هیئت اعزامی به کنفرانس بازنگری بود، «می‌خواست اِعمال صلاحیت دیوان را تحت کنترلِ شورای امنیت حفظ کند» (مادهٔ ۱۵مکرّر، بند۶).

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

از نظر سایر اعضای هیئت‌های اعزامی به کنفرانس بازنگری، شورا نمی‌تواند صلاحیت انحصاری در مورد فعال‌سازی صلاحیت دیوان در خصوص تجاوز داشته باشد. از نظر این گروه، باید تعادل لازم برقرار شود تا شورا نتواند دیوان را به‌طورکامل کنترل نماید. به همین دلیل توافق شد که ابتدا شورا باید عمل تجاوز را تعیین کند تا دادستان بتواند تحقیقات را آغاز نماید. با این‌حال، برای تضمین استقلالِ دیوان، اساسنامۀ اصلاح‌شدۀ رم، نقش انحصاری شورا در تشخیص تجاوز را رد کرد (مواد ۱۵ و ۱۵مکرّر). در واقع، هنگامی که دادستان معتقد است «مبنای معقولی برای انجام تحقیقات در مورد تجاوز وجود دارد» (مادۀ ۱۵مکرّر، بند۶) ابتدا باید بررسی کند که آیا شورا وجود یک عمل تجاوز را تعیین کرده است یا خیر و دبیرکل سازمان ملل را در مورد وضعیت مطلع کند. اگر شورا چنین یافته‌ای داشته باشد، دادستان می‌تواند تحقیقات را انجام دهد (مادۀ ۱۵مکرّر، بند۷). بنابراین واضح است که شورا، از طریق یافتۀ خود، به‌طورِ مثبت به سرکوب جنایات تجاوز و به تبعِ آن، به مبارزه با مصونیت از مجازات در صحنۀ بین‌المللی کمک می‌کند.

گفتیم که طبق مادۀ۱۳ اساسنامه، ارجاع به دادستانِ دیوان، یا توسط یک کشور یا شورای امنیت و یا به ابتکار خودِ دادستان انجام می‌شود. در نظام فعلی، ارجاع به منزلۀ مجوز تحقیق است و شعبۀ مقدماتی فقط در چارچوب مادۀ۱۳(ج) اساسنامه مداخله می‌کند و در مورد تجاوز، دادستان لزوماً باید پیش از شروع تحقیقات، اطمینان حاصل کند که شورا مشخص کرده که آیا عمل تجاوز رخ داده است یا خیر. با این‌حال، کاملاً جای تعجب است که شورا، در بیش از هشتادویک سال از تأسیس خود، به‌ندرت وجودِ عمل تجاوز را حتی آن زمان که آشکار بوده، بررسی و احراز کرده است.

افزون‌بر این، «هنگامی که چنین یافته‌ای ظرف شش‌ماه از تاریخ ابلاغ به دبیرکل سازمان ملل ارائه نشود، دادستان می‌تواند تحقیقاتی را در مورد تجاوز انجام دهد» (مادۀ۱۵مکرّر، بند۸). این مادّه به وضوح نشان می‌دهد که شورای امنیت، صلاحیتِ انحصاری در مورد پیگرد قانونی تجاوز ندارد، به‌ویژه از آنجایی که به دادستان فرصت داده شده تا در نبودِ یافته‌ای از شورای امنیت، به روند تحقیقات ادامه دهد. این هماهنگیِ نهادی

(Lafontaine and Tachou Sipowo, 2009: 95) در نظام بین‌الملل، امکان ایجادِ تعادل خاصی را فراهم می‌سازد. در واقع، این‌هماهنگی تضمین می‌کند که هیچ اختلافی بین موضع شورا و موضع دیوان در مورد همان‌جرم وجود ندارد. بنابراین، در مسائل مربوط به تجاوز، شورای امنیت نقش اصلی، مهم و غالب، اما نَه انحصاری را ایفا می‌نماید.

تبعات ناشی از محکومیت کیفری فرد، باید با تعیین وجود عمل تجاوزکارانهٔ دولت توسط شورای امنیت، سازگار باشد. بنابراین، «شورای امنیت در صورت تجاوز علیه یک کشور به اقدامات لازم می‌پردازد، در حالی‌که دیوان کیفری بین‌المللی به مسئولیت کیفری فردی می‌پردازد؛ این جنبه‌ای کاملاً متفاوت از تجاوز است» (Gbemoudji, 2016: 46). هم‌چنین باید یادآور شد که دادستان می‌تواند تحقیقاتی را در مورد تجاوز انجام دهد، مشروط بر اینکه شعبهٔ مقدماتی دیوان، اجازهٔ آغاز تحقیقات در مورد آن را داده باشد و شورا، طبق مادهٔ۱۶ اساسنامه، تصمیم دیگری بگیرد (مادهٔ۱۵مکرّر، بند۸). در واقع، درنظرگرفتنِ عقیدهٔ شورا در طبقه‌بندی اولیهٔ یک وضعیت به‌عنوان یک اقدام تجاوزکارانه، به دیوان اجازه می‌دهد تا از کمک شورا و به‌تبع آن، سازمان ملل در اِعمال اقدامات انجام‌شده علیه متهم بهره‌مند شود. این نظارتِ شورا، به نفع دیوان است زیرا قدرت تصمیم‌گیریِ آن را تقویت می‌کند. در نهایت، شورای امنیت، نقش مهمی در زمینهٔ ارجاع و صلاحیت دیوان برای جنایت تجاوز ایفا می‌کند، زیرا می‌تواند مقدماتِ آغاز دادرسی را فراهم کرده و تحقیقات فوری را ممکن سازد. بنابراین، این شورا هم‌چنان «محوری اصلی است که دارای اختیارات گسترده‌تری نسبت به سایر جرایم تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است» (Cesoni and Scalia, 2012: 66).

علاوه‌بر این، اقدام شورا، امکان تعیین ماهیت اولیهٔ یک وضعیت را فراهم می‌کند. در واقع، «حقوق متهم [...] باید در هر شرایطی، از جمله در طول بررسی مقدماتی توسط نهادی غیر از دیوان تضمین شود» (Doc. ICC-ASP/4/Res.4: para.60). برای این منظور، اقدام شورا در تطبیقِ عمل، امتیازی برای دادستان دیوان است تا جایی که دادستان باید به‌طور قطعی عمل تجاوز را اثبات کند تا اصل ترافعی‌بودن اجرا گردد (Doc. ICC-

ASP/4/Res.4: para.61). این بدان معناست که شورا، بارِ اثبات را کاهش می‌دهد زیرا اقدام شورا حکایت از تأیید غیرقابل انکارِ ارتکاب تجاوز دارد (Lafontaine and Tachou Sipowo, 2009: 106). بنابراین، این یک فیلترِ صلاحیتی است زیرا حقّ متهم برای اعتراض به وجود تجاوز، حفظ می‌مانَد. سپس دادستان باید «عنصر سومِ جنایت تجاوز را اثبات کند که طبق آن اگر «عمل تجاوز [...] ارتکاب یافته‌باشد، می‌توان فرد را مسئول دانست» (Lafontaine and Tachou Sipowo, 2009: 106).

در تحلیل نهایی، اقدام شورا بر عملکرد دیوان، با توجه به تأثیر مثبتی که دارد، مفید ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر، اقدام شورا به گسترشِ صلاحیت دیوان و مبارزه با بی‌کیفرمانی کمک می‌کند. علاوه‌بر این، فعالیت شورا در به رسمیت‌شناختنِ اَعمال تجاوز، این تفکر را بیشتر تقویت می‌کند. بنابراین، مجازاتِ تجاوز بدون دخالت شورای امنیت، آرزویی بیش نخواهد بود.

متأسفانه و با رویکردی واقع‌گرایانه، نهاد دائمیِ سازمان ملل متحد که مسئول حفظ صلح است، در عمل می‌تواند به همان اندازه، بر دیوان در انجام وظایفش تأثیر منفی بگذارد (۲) و به همین دلیل است که اقدام آن در رابطه با دیوان، هم‌چنان مشکل‌ساز است.

۲. تأثیر منفیِ شورای امنیت بر عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی

«چنانچه شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد، قطعنامه‌ای صادر نماید و از دیوان درخواست کند تا تحقیق یا تعقیبی را معلّق نماید، هیچ تحقیق یا پیگردی به موجب این اساسنامه نمی‌تواند به مدت دوازده‌ماه آغاز یا ادامه یابد؛ این‌درخواست می‌تواند تحت همان شرایط توسط شورا تمدید شود» (مادۀ۱۶ اساسنامه).

این ماده از اساسنامه، پرسش‌های متعددی را به ذهن متبادر می‌کند. در واقع، از طریق این مادّه، شورا قادر به مختل‌کردن عملکرد دیوان است و از این‌رو، از آن به ترسناک‌ترین سازوکار اساسنامه تعبیر شده‌است (Ékoué, 2012: 330) زیرا به شورای امنیت اجازه می‌دهد فعالیت‌های دیوان را در جهت معکوس به‌حالت تعلیق درآورَد (۲. ۱). علاوه‌بر این،

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

ارجاع گزینشیِ وضعیت‌ها از شورا، در عمل، بر فعالیت و برداشت از دیوان تأثیر می‌گذارد (۲. ۲).

۲. ۱. تعلیق فعالیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت

مطابق مادۀ۱۶ اساسنامه، شورا در صورت احتمال تهدید صلح‌وامنیت بین‌المللی و تشخیص تجاوز توسط دیوان، می‌تواند از دیوان بخواهد که پیگرد قانونی یا تحقیقات را برای مدت دوازده‌ماهِ قابل تمدید علیه مرتکب جرم آغاز نکند. به دیگر بیان، شورا می‌تواند به بهانۀ حفظ صلح‌وامنیت بین‌المللی، از تعقیب و تحقیق در خصوص یک یا چند جرم بین‌المللیِ در صلاحیت دیوان ممانعت به‌عمل آورَد. در چنین حالتی، پس از قطعنامه‌ای مبنی‌بر درخواست تعلیق یا توقفِ تعقیب یا تحقیق از سوی شورا به موجب فصل هفتم منشور، شروع یا ادامۀ هیچ تحقیق یا تعقیبی توسط دیوان، به مدتِ دوازده‌ماه وجاهت و محمل قانونی ندارد و این درخواست، به موجبِ همان شرایط توسط شورا قابلِ تمدید است.

از آنجا که شورا می‌تواند درخواست یا حکم خود را تمدید کند، به نظر می‌رسد مادۀ۱۶ اساسنامه، سازوکاری است که با مصونیت از مجازات مبارزه نمی‌کند، بلکه آن را در صحنۀ بین‌المللی ترویج می‌نماید (Jeangène Vilmer, 2011: 213) و نیز به‌نظر می‌رسد که «با تصویب اساسنامۀ دیوان، شرکت‌کنندگان در کنفرانس رم، بدین ترتیب، ایدۀ یک قدرت قضاییِ بین‌المللیِ مستقل را رد کرده‌اند» (Weckel, 1998: 986) در غیر این‌صورت، چگونه می‌توانیم این واقعیت را توضیح دهیم که شورای امنیت در موردِ صلاحیت بین‌المللی که در چارچوب سیستمِ سازمان ملل قرار نمی‌گیرد، قدرت زیادی خواهد داشت در حالی که اقدام سازمان ملل، در رابطه با مسئولیتِ نهادی که خود تأسیس کرده است، محدودتر خواهد بود؟ (Prezas, 2006: 82). بنابراین، دستورِ عدم شروع پیگیرد یا تحقیق و یا توقف آن در رویۀ شورای امنیت (۲. ۱. ۱)، پیامدهای منفی بر عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی دارد (۲. ۱. ۲).

۲. ۱. ۱. دستور تعلیق پیگرد یا تحقیق در رویهٔ شورای امنیت

از آنجا که اقدام دیوان کیفری بین‌المللی، احتمالاً منجر به طولانی‌شدن خصومت‌ها و آسیب‌رساندن به تلاش‌های صلح می‌شود (Della Morte, 2002: 48) طرفینِ کنفرانس رم مایل بودند راه‌حلِ قطع فعالیت‌های دیوان تا زمانِ پایان روند صلح را اتخاذ کنند. در این صورت، لازم بود بین احراز مسئولیت فرد برای جرایم ارتکابی یا جلوگیری از ارتکاب جرایمِ بیشتر در آیندهٔ نزدیک، یکی را انتخاب کنند؛ انتخابی مشروع، لکن مضرّ برای عدالت کیفری بین‌المللی. به‌هرصورت، مادهٔ۱۶ اساسنامه، دارای مختصات و پیامدهای خاصی است که باید برجسته شوند، همانطور که کاربرد آن در رویهٔ شورا چندین پرسش را مطرح می‌سازد.

زمانی‌که شورای امنیت طبق مادهٔ۱۶ اساسنامه عمل می‌کند، باید شرایطی را فراهم آورَد: نخست اینکه، قطعنامهٔ تعلیقی شورا باید مبتنی‌بر فصل هفتم منشور باشد، یعنی وجودِ تهدید بر ضد صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز؛ دوم اینکه، شورا باید فعالیت‌های دیوان را به‌حالت تعلیق درآورَد، یعنی آنها را مسدود کند که البته این اَمر به‌طور خودکار، به‌معنای مصونیت از مجازات برای بازیگرانِ مربوطه در صحنهٔ بین‌المللی نیست. باری، این اصل، جوهرهٔ مادهٔ۱۶ اساسنامه است؛ با این‌حال، واضح است که متن و روح مادهٔ۱۶ در رویهٔ شورای امنیت اِعمال نمی‌شود.

شورا بر اساس مادهٔ۱۶ و فصل هفتم منشور، مجموعه‌ای از قطعنامه‌های قابلِ توجه را تصویب کرده است که عبارتند از: ۱۴۲۲ (12 July 2002)، ۱۴۸۷ (12 June 2003) و ۱۴۹۷ (1 August 2003).

در مورد قطعنامه‌های ۱۴۲۲و ۱۴۸۷ باید گفت که آنها تقابل مستقیمی بین شورا و دیوان ایجاد می‌کنند، تا جایی‌که اقدام شورا، در پیِ دور زدن فعالیت‌های دیوان است. قطعنامهٔ ۱۴۲۲(۲۰۰۲) به ابتکار آمریکا، از مادهٔ ۱۶ اساسنامه برای محافظت‌از سربازان آمریکاییِ شرکت‌کننده در مأموریت‌های سازمان ملل در برابر دیوان استفاده می‌کند. توضیح بیشتر اینکه، پس از تودیع شصتمین سند تصویب، که نشانگر لازم‌الاجراشدن اساسنامهٔ رم بود،

واشنگتن در ۱۹ژوئن۲۰۰۲ از شورای امنیت خواست تا رسماً مصونیتِ پرسنل نظامیِ درگیر در مأموریت پشتیبانی سازمان ملل در تیمورشرقی را تضمین کند. پس از شکستِ این درخواست، دولت آمریکا، به نفع بحران بوسنی‌وهرزگوین و متعاقباً تمدید ماموریتِ سازمان ملل در بوسنی‌وهرزگوین[۱۴] عمل کرد که در فضایی جبرگونه، منجر به تصویب قطعنامۀ ۱۴۲۲ شد که به‌موجب آن، از اِعمال صلاحیتِ دیوان در خصوص تعقیب و بازجویی نیروهای حافظ صلح متعلق به دولت‌های غیرعضوِ اساسنامه که در عملیات حفظ صلح در بوسنی‌وهرزگوین مشارکت کرده‌بودند به مدت یک‌سال ممانعت به‌عمل آورْد. مضافاً اینکه، پیش‌نویس اولیۀ این قطعنامه، با هدف حمایت از سربازان آمریکایی تدارک دیده شد که در اثر انتقادات بین‌المللی، شورای امنیت قطعنامه را به‌گونه‌ای مصوب کرد که نَه‌تنها سربازان آمریکایی، بلکه نیروهای تمام کشورهایِ غیرعضو اساسنامه که در عملیات حفظ صلح شرکت داشتند را نیز دربَرگرفت. گفتنی است مطابق این قطعنامه، شورای امنیت می‌تواند تقاضای تعویق را طبق همان شرایط از یکم‌جولای هر سال به مدت دوازده‌ماه تمدید کند. پس، این قطعنامه، به مدتِ دوازده‌ماه، تعلیق تمامِ تحقیقات و پیگردهای قضایی توسط دیوان علیه پرسنلِ کشورهای غیرعضو اساسنامه را که در عملیات حفظ صلح توسط سازمان ملل دخیل بودند، مجاز دانست. با همین منطق، قطعنامۀ دوم (۱۴۸۷)، یک‌سال بعد تصویب شد و بدین ترتیب، قطعنامۀ اول را تمدید کرد. در حقیقت، این دو قطعنامه، روح اساسنامه را نقض می‌کنند زیرا شرایط لازم برای فعّال‌کردن مادۀ۱۶، یعنی وجود واقعیِ تهدید برای صلح و این واقعیت که فعالیت دیوان می‌تواند اوضاع را تشدید کند را ندارند. بنابراین، این سوال، مشروع و به‌جا است که پیگرد قانونی و محاکمۀ اتباع آمریکایی از چه طریقی صلح‌وامنیت بین‌المللی را تهدید کرده است؟ بدیهی است که به هیچ وجه! به همین دلیل است که این قطعنامه‌ها مورد انتقاد شدید قرار گرفته‌اند، به

14. United Nations Mission in Bosnia and Herzegovina

ویژه از آنجا که عدالت باید با صلح همراه باشد و مانعی برای احیای آن نباشد. [۱۵] بنابراین و بدون تردید، این دو قطعنامه، روح و نصّ اساسنامه و منشور را نقض نموده و «هم از نظر سازگاری با مادۀ۱۶ اساسنامه و هم با توجه به مفاد فصل هفتم منشور، مشکلات جدّی قانونی ایجاد می‌کنند» (Arcari, 2018: 226).

افزون‌بر این، شورا از طریقِ قطعنامۀ۱۴۹۷[۱۶] تصریح می‌کند که مرتکبان جدی‌ترین جرایم مورد توجهِ جامعۀ بین‌المللی که تبعۀ کشورهای غیرعضو اساسنامه هستند، نَه توسط دیوان، بلکه توسط دادگاه‌های ملّی آنها تحتِ پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. بنابراین، این قطعنامه، عدمِ صلاحیت دیوان را برای محاکمۀ جرایم ارتکابی توسط شهروندان کشورهایی که اساسنامه را تصویب نکرده‌اند، تأیید می‌کند. علاوه‌بر این، صلاحیت شخصی منفعلِ کشورهایی را که اتباع آنها ممکن است قربانیِ جرایم سنگینِ ارتکابی توسط افرادی که کشورهای آنها عضو اساسنامه نیستند شده باشند، مستثنی می‌کند. از جمله می‌توان به موافقت‌نامه‌های دوجانبۀ منع تحویل، بین ایالات‌متحده با دولِ عضو و غیرعضو اساسنامۀ دیوان اشاره کرد که طی نوع غالب آنها، هر دولت متعهد می‌شود که در قبالِ درخواست دیوان مبنی‌بر تحویل متهمان، اتباعِ طرف دیگرِ موافقت‌نامه را به دیوان تحویل ندهد (محقق‌دوست و رمضانی قوام‌آبادی، ۱۴۰۴: ۱۱۵۳-۱۱۵۵)[۱۷]. این نفی گسترده ناشی از

۱۵. ایده‌ای که «کوفی عنان»(Kofi Atta Annan) دبیرکل اسبق سازمان ملل، در سخنرانی خود در افتتاحیۀ کنفرانس بازنگری اساسنامۀ رم در کامپالا۲۰۱۰ از آن دفاع کرد.

۱۶. طی همین قطعنامه بود که مجوز استقرار نیروهای چندملیتی در لیبریا صادر شد تا در جنگ داخلی مداخله کنند و از اجرای توافق آتش‌بس پشتیبانی نمایند. این قطعنامه با ۱۲ رأی موافق، بدون رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع (از سوی فرانسه، آلمان و مکزیک) تصویب شد. این سه کشور، از مداخله حمایت کردند اما با درخواست ایالات‌متحده که سربازان کشورهای غیرعضو اساسنامۀ رم را از صلاحیت قضایی معاف می‌کرد، مخالف بودند.

۱۷. تعدادی از حقوقدانان، مادۀ۹۸ اساسنامه را شامل موافقت‌نامه‌هایی که پس از پیوستن یک دولت به اساسنامۀ دیوان، با سایر کشورها منعقد می‌شود نمی‌دانند و تعهد این دسته از دولت‌ها را به ویژه وقتی مصونیت از تسلیم افراد به دیوان را شامل افرادی فراتر از اعضای هیأت‌های دیپلماتیک که به‌طور سنّتی از مصونیت برخوردار هستند می‌کنند در مقابلِ دیوان، هم‌چنان پابرجا می‌دانند. این حقوقدانان انعقاد این موافقت‌نامه‌ها را با روح اساسنامه، به ویژه مادۀ۲۷ آن، و حتی ظاهر مادۀ۹۸، در تضاد می‌دانند. لیکن رویه آن است که این موافقت‌نامه‌ها چه قبل و چه بعد از الحاق یک دولت به اساسنامۀ دیوان امضا شده باشند معتبر محسوب شوند(میرمحمدصادقی، ۱۴۰۲: ۳۰۸).

اقدام شورا، عدالت کیفری بین‌المللی و ملّی را فلج می‌کند (Mana Mamose, 2014: 271) و به همین دلیل است که دستور شورا برای تعلیق و توقفِ تحقیق یا پیگرد قانونی، پیامدهای منفیِ قابل‌توجهی دارد (۲. ۱. ۲).

۲. ۱. ۲. پیامدهای دستور شورای امنیت مبنی‌بر تعلیق تحقیقات یا شروع پیگرد

ماهیت کاملاً سیاسیِ ارزیابیِ مناسب‌بودن فعال‌سازی مادۀ ۱۶، نشان می‌دهد که فعالیت شورا، استقلالِ عدالت کیفری بین‌المللی را تضعیف می‌کند. این برداشت، از آن جهت صادق است که هیچ محدودیتی برای تعداد تمدیدهای احتمالیِ دستور تعلیق تحقیق یا پیگرد قانونی وجود ندارد. این بدان معناست که دیوان می‌تواند عملاً از اِعمال صلاحیت خود به صورت اَبدی منع شود (ad vitam aeternam). لذا شایسته و مشروع است که بپرسیم آیا یک نهاد سیاسی می‌تواند به یک نهاد قضایی، که فعالیتش قضاوت و تفسیر منطبق با قانون است، تعرض کند؟ افزون‌بر این، «آنچه قطعنامۀ ۱۴۲۲(۲۰۰۲) را زیر سوال می‌برَد، اصل استقلالِ نهاد قضایی در مواجهه با مداخلاتِ نهاد سیاسی یعنی شورای امنیت است» (Arcari, 2018: 227). بنابراین، به‌نظر می‌رسد که دیوان از همان ابتدا دچار نقصان بوده است، زیرا در حالی‌که شورا می‌تواند وضعیتی را به دیوان ارجاع دهد، می‌تواند تحقیقاتِ شروع‌شدۀ دیوان را به‌طور منفی متوقف کند. بنابراین، اساسنامه «به شورای امنیت این حقّ استثنایی را می‌دهد که از اِعمال صلاحیت دیوان جلوگیری نماید» (Ékoué, 2012: 330).

به بیان دیگر، اختیاری که طبق مادۀ ۱۶ اساسنامه به شورا برای به تعویق‌انداختن تحقیقات یا پیگردهای قانونی داده شده است، تمایل دارد حقّ یک نهاد سیاسی را برای کنترل فعالیت‌های یک نهاد قضایی به رسمیت بشناسد، لذا نتیجه‌ای که باید گرفت این است که این اختیار می‌تواند مانع از اِعمال آزادانۀ صلاحیت دیوان گردد که بدون شک، مانعی برای عدالت کیفری بین‌المللی است (Becheraoui, 2005: 371). پس، اقدام شورا که طبق مادۀ ۱۶ انجام می‌شود، استقلال دیوان را تضعیف می‌کند.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

هرچند مکانسیم تعویق، منعکس‌کنندهٔ این واقعیت سیاسی است که مذاکرات صلح و راه‌حل‌های دیپلماتیک برای طرفین درگیر، گاهی به توقف موقت در رسیدگی‌های کیفری نیاز دارند، ولی اقدام تعلیقی شورا، اجرای حق محاکمهٔ عادلانه را که به متهم اجازه می‌دهد در مدتی معقول و بدون تأخیرِ بی‌مورد، توسط دادگاهی که صالح و بی‌طرف است محاکمه شود نیز به خطر می‌اندازد (مادهٔ۶۷). لذا اگر مادهٔ۱۶ تمدید شود، این‌حق چگونه اجرا خواهد شد؟ واضح است که اساسنامه، پاسخی برای این پرسش ارائه نمی‌دهد. همین پرسش، در موردِ حفاظت از شواهدِ به‌دست‌آمده توسط دیوان در صورت تعلیقِ فعالیت‌های آن نیز صادق است. زیرا شواهد، مؤثر در دادرسی بوده و در این فرض، دادستان باید تا پایانِ تعلیق، برای تحقیق از شواهد منتظر بمانَد. اساسنامه در این شرایط نیز راه‌حلی ارائه نمی‌دهد. بنابراین، دیوان در برگزاری یک دادرسی عادلانه با مشکل مواجه می‌گردد.

افزون‌بر این، تعلیق مذکور، اصول اساسی منشور ملل متحد، یعنی اصول عدالت و حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند (بند۱ مادهٔ۱ منشور). بنابراین واضح است که با تعلیقِ فعالیت‌های دیوان، شورا آنطور که باید، یعنی «مطابق با اهداف و اصول سازمان‌ملل» عمل نمی‌کند (بند۲ مادهٔ۲۴ منشور). همین اَمر، آن‌هنگام که شورا در عمل، با ارجاع گزینشی وضعیت‌ها به دیوان، سیاست استانداردهای دوگانه را اتخاذ می‌کند نیز صادق است (۲. ۲).

۲. ۲. ارجاعات گزینشیِ شورای امنیت و تأثیر آنها بر دیوان کیفری بین‌المللی

ارجاع گزینشیِ شورا ناشی از عدم توافق بین اعضای دائم شورا در یک موقعیت خاص است. در برخی موقعیت‌ها، شورا سریعاً صلاحیت دیوان را فعال می‌کند و در موقعیت‌های دیگر، پنج قدرت بزرگ به توافق نمی‌رسند. این رویه، عموماً ناشی از منافع استراتژیک، سیاسی یا حتی اقتصادی است که اعضای دائم شورای امنیت به دنبالِ حفظ آن به‌قیمت صلح‌وامنیت بین‌المللی هستند. این فرآیندِ ارجاع گزینشی (۲. ۲. ۱)، دیوان را به‌عنوان یک نهاد قضاییِ منفعل در صحنهٔ بین‌المللی قرار می‌دهد (۲. ۲. ۲).

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

۲. ۲. ۱. تأیید ارجاع گزینشی[۱۸] شورای امنیت

هنگامی‌که یک کشورِ غیرعضو مورد حمله قرار می‌گیرد یا قربانی جرایم فجیع می‌شود، ممکن است قادر به پیگرد قانونی و محاکمهٔ مرتکبان در قلمرو خود نباشد. برای این منظور،[۱۹] این کشور باید با شورای امنیت تعامل نماید تا شورا ارجاع احتمالیِ وضعیت به دیوان را بررسی کند. مثالِ سوریه در ۲۰۱۱، جنگ اوکراین که از ۲۴ فوریه۲۰۲۲ آغاز شد و نیز جنگ اسرائیل و حماس که از ۷اکتبر۲۰۲۳ آغاز گردید، با این نوع وضعیت مطابقت دارند. در چنین شرایطی که حسبِ ظاهر، نقض‌های جدّی و سیستماتیک حقوق بشر و حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی و نیز تهدیدهایی برای صلح‌وامنیت بین‌المللی وجود دارد، از شورا خواسته می‌شود تا اقداماتی را که ضروری می‌داند اجرا کند. در موارد مذکور، شورا نتوانست اقدامی انجام دهد و بدیهی بود که در خصوص این بحران‌ها، برای دادستان دیوان نیز دشوار بود که تبعهٔ کشوری را که اساسنامه را تصویب نکرده، تحتِ پیگرد قرار دهد. بنابراین، عدمِ اقدام شورا در چنین شرایطی، دیوان را فلج می‌کند و نمی‌تواند از قدرت خود برای مجازاتِ جرایمی که صلح‌وامنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند، استفاده کند.

هم‌چنین در حالی‌که رأی منفیِ یک عضو دائمِ شورا، به‌خودی‌خود نقض حقوق بین‌الملل نیست، باید گفت که این رأی، به عدم اِعمال هنجارهای بین‌المللی کمک می‌کند. به همین دلیل است که اقدامات پنج عضو دائم شورا در حفظ صلح‌وامنیت بین‌المللی، باید «منطقی‌سازی» گردد و ملاحظات اخلاقی و حقوقی، در امور سیاسی گنجانده شود.

البته و با کمال تعجب، در مورد بحران لیبی در۲۰۱۱، واکنش نسبتاً سریعی از سوی شورا با ارجاع عجولانهٔ وضعیت به دیوان صورت گرفت. در واقع، شورا با نگرانی از وضعیت جمهوری لیبی، به‌دلیل استفاده از زور علیه غیرنظامیان و نقض سیستماتیک حقوق بشر توسط آن دولت، قطعنامهٔ ۱۹۷۰ را در ۲۶فوریه۲۰۱۱، یعنی کمتر از دوهفته پس از شروع

---

۱۸. ارجاع گزینشی، متفاوت از گزینش و اولویت‌دهی به قضایا توسط دادستان دیوان، در راستای مادهٔ ۱۷(۱) (د) و مادهٔ ۵۳(۱) (ب) اساسنامه است. موردِ اخیر بر مبنای سندِ خط‌مشی راجع‌به گزینش و اولویت‌دهی‌به پرونده‌ها (Policy paper on case selection and prioritization) دفترِ دادستانی است و ارتباطی با شورای امنیت ندارد.

۱۹. بدیهی است که امکان پذیرش صلاحیت موردیِ دیوان طبق مادهٔ ۱۲ (۳) اساسنامه نیز برای کشور غیرعضو وجود دارد.

درگیری در لیبی تصویب کرد و طی آن، موضوع را به دیوان ارجاع داد. این ارجاع سریع به دیوان، در مقایسه با دیگر بحران‌ها و جنگ‌های موردِ اشاره، منعکس‌کنندهٔ استانداردهای دوگانهٔ شورای امنیت است. بنابراین، دیوان با وجود افزایش تقریباً مداومِ تعداد قربانیان درگیری‌ها، هم‌چنان مقفّل و منفعل باقی‌مانده‌است (۲. ۲. ۲).

۲. ۲. ۲. موضع منفعلانهٔ دیوان کیفری بین‌المللی

گفتیم که ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی، توسط کشور عضو، شورای امنیت و یا دادستان دیوان انجام می‌شود (مادهٔ۱۳). با این‌حال، عدم موفقیتِ شورا در فعّال‌کردنِ صلاحیت دیوان در مورد جرایمی که صلح‌وامنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند، پیگرد قانونی و دستگیریِ جنایتکارانی را که تبعهٔ کشوری باشند که عضو اساسنامهٔ رم نیست، بسیار دشوار می‌سازد.

این اَمر، در قرار بازداشت بین‌المللی صادره در ۱۷مارس۲۰۲۳ توسط شعبهٔ دوم پیش از محاکمهٔ دیوان، علیه «ولادیمیر پوتین» [۲۰] رئیس‌جمهور روسیه، و «ماریا لووا بلوا» [۲۱] کمیسرِ حقوق کودکان در دفتر رئیس‌جمهوریِ روسیه، مشهود است؛ حکمی که قطعاً نشان از جسارت دیوان، امّا نَه اثربخشی این‌گونه احکام و نَه پایان خصومت‌ها دارد. آنان که به اتهام جنایت بر ضد بشریت (موضوع مادهٔ۷ اساسنامه) تحت پیگرد قرار گرفته‌اند، مظنون به اخراج و انتقالِ غیرقانونی کودکانِ اوکراینی از سرزمین اشغالی به روسیه هستند؛ موضوعی که دادستان دیوان، «کریم. ا.ا. خان» [۲۲]، ادعا می‌کند شواهد متقنی در این خصوص در اختیار دارد (icc-cpi.int(Online),2023). با وجود این رفتارِ قانونی توسط دیوان کیفری بین‌المللی، این دیوان هم‌چنان منفعل، ناتوان از اقدام و بنابراین، یک تماشاگر باقی می‌مانَد، زیرا فاقد ابزار اجبار برای تضمین حضور متهمین در دیوان است. افزون‌بر این، با وتوی روسیه، شورای امنیت نیز نمی‌تواند مادهٔ۱۶(ب) را در موردِ درگیری

20. Vladimir Vladimirovich Putin
21. Maria Alekseyevna Lvova-Belova
22. Karim Asad Ahmad Khan

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

روسیه و اوکراین به اجرا بگذارد. در حالی که کنشگریِ این ارگان دائمی سازمانِ ملل در این شرایط، می‌تواند جبران‌کنندهٔ استناد به استثنائات رویه‌ای باشد (Vienna Convention on the Law of Treaties, 23May1969, Art.34) که بیان می‌دارد تبعهٔ کشورِ مورد بحث، عضو معاهده نیست و لذا می‌تواند به مصونیت استناد کند (Ngambeket, 2023: 12)، به‌ویژه از آنجا که قرار بازداشت صادره علیه رئیس‌جمهور روسیه، کشورهای عضو اساسنامه را به دلیل تعهداتِ متناقض، در وضعیتی حسّاس قرار می‌دهد (Céline Bardet(Online),2022; Mandat d'arrêt émis par la Cour pénale internationale (Online),2023). در نهایت، «اگر صلاحیت دیوان برای رسیدگی به جرایمِ ادعایی، بدون هیچ تردیدی احراز شود، باید اذعان کرد که شانس موفقیتِ این رویه بسیار اندک است و آشکار است که موانع غیرقابلِ انکاری در اجرای درخواست دیوان برای دستگیری مقامات عالی‌رتبهٔ کشورهای مستقل وجود دارد» (Ngambeket, 2023: 15). این نمایشِ ضعیف از حقوق بین‌الملل که در درگیری روسیه و اوکراین قابلِ مشاهده است (Ngoudzo, 2022: 5232) نشان از نوعی نگرانی در سرکوب جدّی‌ترین جرایم موردتوجه جامعهٔ بین‌المللی دارد. این همان چیزی است که پیش از این، قرار بازداشت بین‌المللیِ صادرشده علیه «عمرالبشیر» [۲۳]، رئیس‌جمهور اسبق سودان، نشان داده است.

بدین‌سان، شعبهٔ اول پیش‌دادرسیِ دیوان در ۲۷جون۲۰۲۵، پس از درخواستِ دادستان، قرار بازداشتِ دو مقام ارشد دولتِ اسراییل، «بنیامین نتانیاهو» [۲۴] نخست‌وزیرِ فعلی، و «یوآو گالانت» [۲۵] وزیر دفاع پیشینِ دولت را به دلیل جرایمِ ارتکابی، حداقل از ۸اُکتبر۲۰۲۳ تا حداقل ۲۰می۲۰۲۴ که مربوط به استفاده از گرسنگی به‌عنوان روش جنگی از طریق اِعمال محدودیت سازمان‌یافته در ارسال مواد غذایی و کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان در نوار غزه و جنایت بر ضد بشریت از طریق هدف قراردادنِ بیمارستان‌ها و

23. Omar Hassan Ahmad al-Bashir
24. Benjamin Netanyahu
25. Yoav Gallant

تجهیزات پزشکی و امتناع از ورود تجهیزات بشردوستانه به نوار غزه است، و نیز قرار بازداشت «محمد دیاب ابراهیم المصری (با شهرتِ محمّد ضیف)» [۲۶] یکی از مقامات ارشد حماس را، به دلیل جنایت بر ضد بشریت، قتل، نابودی، شکنجه و تجاوز و سایر اَشکال خشونت جنسی و جنایات جنگی هم‌چون قتل، شکنجه، رفتار ظالمانه، گروگان‌گیری، هتک حرمت اشخاص و تجاوز و سایر اَشکال خشونت جنسی که بخشی از حمله گسترده و سازمان‌یافته به رهبری حماس و سایر گروه‌های مسلح علیه جمعیتِ غیرنظامی اسراییل در ۷اُکتبر۲۰۲۳ به پایگاه‌های ارتش و روستاها در جنوب اسراییل که منجر به کشته‌شدن ۱۱۳۹نفر و اسارت بیش‌از ۲۵۰نفر شد، صادر کرده است (ICC-01/18, 2025) که البته کشته‌شدن وی طی حمله هوایی ارتش اسراییل در ژانویه ۲۰۲۵ تأیید شد (Gaza. Le Hamas confirme la mort de son ancien chef militaire Mohammed Deif (Online),2025) و چند هفته بعد دیوان، قرار بازداشت او را لغو کرد. [۲۷] این پرونده هم‌چنان در دست بررسی است.

خودداری شورا از اِعمال اختیارِ موسّع خود به اقدام، که منجر به انفعال دیوان در پیگرد جرایم جدّی بین‌المللی، در قبال اَتباع کشورهای غیرعضو و فقدِ سایر مبانیِ صلاحیتی می‌شود، رویکردی نیست که بتواند با بی‌کیفری مبارزه نموده و فرصت گریز از پاسخگویی را از آنان سلب نماید (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۴۶۱). در واقع، هنگامی که اِجماعی بین اعضای دارایِ حقّ وتو حاصل نشود، قدرت تصمیم‌گیریِ دیوان نیز تضعیف می‌گردد و قربانیان نمی‌توانند به اقدامی در این خصوص در راستای جبران خسارات و آلام خود از سوی دیوان تکیه کنند چرا که اِعمال اختیارِ ارجاع توسط شورا، تابع محدودیت‌هایِ رویه‌ای و ماهوی است و ارجاع باید مطابق با رأی‌گیری مندرج در مادۀ۲۷ منشور اتخاذ شود که مستلزم حداقل ۹ رأی مثبت، از جمله آرای موافقِ هر پنج عضو دائم است. به‌طور خاص و به‌عنوان مثال، تمایلِ فرانسه، بریتانیا و ایالات‌متحده برای مداخلۀ مسلحانه در دمشق، با امکان

26. Mohammed Diab Ibrahim al-Masri

۲۷. پیش از این لغو، درخواست صدور قرار بازداشت علیه دیگر مقاماتِ ارشد حماس، پس از اعلام کشته‌شدنشان، مسترد شد.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

ارجاع موضوع به دیوان از طریق شورا، [۲۸] با امتناع (وتو) چین و روسیه مواجه شد. [۲۹] از آنجا که سوریه، عضو اساسنامه نیست بنابراین صلاحیتِ دیوان علیه سوریه قابلِ اجرا نبود مگر اینکه شورا، صلاحیت دیوان را با ارجاع وضعیتْ آغاز می‌نمود و لذا در فرض فقدان اقدام شورا، دیوان منفعل مانده و قادر به پیگرد مرتکبان نبوده است.

در نتیجهٔ این فروض، تحریم‌های مربوط به نقض حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی نیز به نقشی ثانویه تنزل داده می‌شوند، اگرچه اهداف عدالت کیفری بین‌المللی، وادارکردنِ مرتکبِ عمل مغایر با هنجارهای اخلاقی، طبیعی یا اجتماعی، به جبران، و نیز ارعاب و اصلاح یا درمان، یا حتی نظارت یا کمک به وی است (نژندی‌منش و پشمی، ۱۴۰۱: ۹۱) به‌طور خاص، هدفِ ارعاب، دارای کارکردی تلافی‌جویانه و حتّی توان‌بخشانه نیز هست. دادگاه کیفری بین‌المللی برای روآندا، در این مورد تصریح کرد که «مجازات‌های اِعمال‌شده بر متهمانی که توسط دادگاه مجرم شناخته می‌شوند، نَه‌تنها باید هدف سزادهی متهمان [...] بلکه هدف بازدارندگی را نیز دارا باشد» (The prosecutor v. Jean-Paul Akayesu, Case No. ICTR-96-4-T, 2 October 1998.). این بدان معناست که اِنفعال یا بی‌عملیِ شورا و به‌تبع آن دیوان، در هنگام ارتکاب جرایم بین‌المللی، مانعی حقیقی برای بازگشت واقعی و پایدار به صلح است.

۲۸. این سه کشور چندین پیش‌نویس قطعنامه، به نفع مداخلهٔ شورا و دیوان در سوریه تدوین کردند: پیش‌نویسِ قطعنامه‌های ۴اکتبر۲۰۱۱، ۴فوریه۲۰۱۲، ۱۹جولای۲۰۱۲ و ۱۲می۲۰۱۴.

۲۹. نگارندگان در مثالِ سوریه، بر عدم اقدام شورا ناشی از وتوی دو عضو دائم، و نَه خلط آن با مداخلهٔ مسلحانه، تأکید دارند.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

نتیجه:

یکم، شورا با ارجاع یک وضعیت به دیوان، صلاحیت دیوان را به‌طور مُثبت گسترش می‌دهد. این انتقاد مطرح شده که دیوان به‌جای خدمت به عدالت بین‌المللی، یک نهاد قضایی در خدمتِ صلح بین‌المللی، آن‌طور که توسط شورا تعریف شده است، خواهد بود. همانطور که اشاره کردیم، این انتقادات، موجّه امّا اغراق‌آمیز به نظر می‌رسند زیرا به محض ارجاع وضعیت توسط شورا به دیوان، دیوان کاملاً مستقل عمل می‌کند و تصمیمِ نهایی برای شروع یا خودداری از پیگرد قانونی یا تحقیق بر عهدهٔ دادستان دیوان است و شورا تحتِ هیچ شرایطی نمی‌تواند این تصمیم را لغو کند (و فقط می‌تواند آن را به چالش بکِشد)؛ چه اینکه در صورت خودداریِ دیوان، شورا می‌تواند هم‌چون گذشته، یک دادگاه کیفری بین‌المللیِ موردی[۳۰] تأسیس نماید. افزون‌بر این، به نظر نگارندگان، قدرتِ اعطاءشده به شورا برای ارجاع وضعیت به دیوان -حداقل از منظر تئوری و با توجه به درگیری‌های فعلی- در واقع مثبت و حتی مفید است زیرا شورا تنها نهادی است که قادر به فعال‌کردنِ صلاحیت دیوان در موردِ کشوری است که اساسنامهٔ رم را تصویب نکرده و صلاحیت دیوان را از طریق یک توافق موقت نیز به رسمیت نشناخته است، لیکن موضوع آن درگیریِ در حال وقوع، با ماهیت بین‌المللی یا حتی صرفاً داخلی، است. انتقادی که به قدرت ارجاعِ شورا وارد است، در اِعمال حق وتوی اعضای دائمِ شورا نهفته است که به دلیل (یا به لطفِ) این قدرت، هیچ وضعیتی که در قلمرو یا در ارتباط با اتباع اعضای دائم یا متحدین آنان که به اساسنامه نپیوسته‌اند رخ دهد، هرگز توسط شورا به دیوان ارجاع نخواهد شد. پس انتقادات، نَه به اصل ارجاعِ وضعیت توسط شورا به دیوان، بلکه به استفاده‌ای که شورا از آن می‌کند، مربوط می‌شود.

«رأی ممتنع» یا «ارجاع گزینشی» شورا نیز وجود دارد که دیوان را تا حدّ یک نهاد قضاییِ مقفّل و منفعل در پیگرد جرایم جدّی بین‌المللی محدود می‌سازد.

---

30. ad hoc

این دکترین، خطرِ تبدیل دیوان به یک محکمهٔ خاص دائمیِ در خدمت شورا را دفع می‌کند هرچند دلایلی منطقی، منشأ این فکر باشند که ایجاد محاکمِ کیفری خاصِ جدید، دیگر دارای همان منفعتِ سابق نمی‌باشد.

تحولات حقوقی دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

در این راستا، لازم است که در موارد جرایم جدّی بین‌المللی، اِعمال حقّ وتو[۳۱]، تحدید و در قاعدهٔ امتناع اجباری[۳۲] مندرج در مادهٔ۲۷(۳) منشور، بازنگری شود تا شورا بتواند به‌تعجیل مفاد مادهٔ۱۳(ب) اساسنامه را به اجرا بگذارد. این تأثیرِ مثبت و منفیِ هم‌زمان شورا بر دیوان، از نظر نگارندگان، منجر به یک سیستم قضاییِ دو لایه می‌شود و ضرورتِ «منطقی‌سازی» موازنهٔ قدرت، نَه‌تنها در شورا، بلکه در دیوان را توجیه می‌کند.

دوم، باید از کمیته‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد، به‌طور مکرّر برای اطلاع‌رسانی به شورا و دیوان در مورد صحّت ارتکاب جرایمی که صلح‌وامنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند استفاده شود تا بی‌عملیِ شورا و به‌تبع آن دیوان، در حین ارتکاب این جرایم جبران گردد، تا بدانجا که بتوان برای گزارش‌ها و ارجاعات این کمیته‌ها شأنی موضوعی در قابلیت شکایت ذیل مادهٔ۱۷ اساسنامه قائل شد و وزن بیشتری به این گزارشات داد.

در خودِ دیوان، برای جلوگیری از وابستگی دیوان به منافع پنج عضو دائمِ شورا، لازم است کشورها را تشویق کرد تا به اساسنامهٔ رم پایبندتر باشند تا نقش شورا در عملکردِ دیوان کاهش یابد. به عبارت دیگر، اگر کشورها خواهانِ جلوگیری از اقدام دیوان، به ابتکار شورا و برخلاف میل خاصِ خود هستند -به‌ویژه کشورهایی که در داخل مرزهای خود شرایط بحرانی را تجربه می‌کنند- فقط باید با تصویب اساسنامهٔ دیوان وارد این سیستم شوند (Lattanzi, 1999: 442). در بابِ کیفیتِ تشویق، به عنوان مثال، طبق مادهٔ۵۳ اساسنامه، دادستان مکلف است بررسی کند که آیا قضیه طبق مادهٔ۱۷ قابلیت پذیرش دارد یا احیاناً می‌تواند داشته باشد. به بیان دیگر، بر مبنای این مقرره، دادستان مکلّف است بررسی کند که «قضیه، موضوعِ تحقیق یا پیگرد از سوی یکی از دولت‌هایِ ذیصلاح در آن مورد قرار گرفته است، مگر آنکه آن دولت اراده‌ای بر این کار نداشته یا فاقد توانایی لازم برای انجام تحقیق یا پیگرد باشد». در همین راستا، مقررهٔ مادهٔ ۱۹ به کلیه نهادها، از جمله شورا که وضعیتی را به دیوان ارجاع داده‌اند، این امکان را می‌دهد که نظرات خود را به

۳۱. نگارندگان بر مفاد قطعنامهٔ غیررویه‌ای مجمع عمومی سازمان ملل (Resolution A/76/L.52 United Nations General Assembly, 20 April 2022) تأکید دارند.

32. Obligatory abstention rule

دیوان که صلاحیت اعلامِ نظر در مورد قابلیت پذیرشِ آن وضعیت را طبق مادۀ۱۷ دارد، بدهند. به عبارت‌دیگر، از طریق اصلِ صلاحیت تکمیلی، حال که دیوانْ صالح برای قضاوت در مورد کارآمد و مؤثربودنِ نظام قضایی یک دولت می‌شود، اگر در همین زمان آن دولت بخواهد به صلاحیتِ دیوان اعتراض کند، فقط می‌تواند بر مبنای مادۀ۱۷ این کار را انجام دهد و مدعی شود که قضیۀ موضوع تحقیق یا پیگرد از سوی دولتی است که در آن مورد صلاحیت دارد (Porchia, 2003: 121). در این چشم‌انداز، مقررۀ فوق می‌تواند مشوقی برای دولت‌ها محسوب شود تا آنها با تصویب اساسنامه یا حداقل همکاری با آن واردِ این نظام (حقوقی) شوند.

این اقدام می‌تواند با اقدامات قضاتِ دیوان تقویت شود. در واقع، دیوان تضمین می‌کند که صلاحیت رسیدگی به هر پرونده‌ای را که نزد آن مطرح می‌شود، دارد و موافقِ مادۀ۱۹(۱) اساسنامه می‌تواند بر مبنای مادۀ۱۷ در موردِ قابلیت پذیرشِ پرونده تصمیم بگیرد. این مادّه از اساسنامه، به‌خوبی گویای امکانِ اِعمال نظارت دیوان بر اقدامات شورا در پرتو ضابطۀ کنترل[۳۳]، یا به عبارت‌دیگر، امکان بررسی مشروعیتِ مداخلات شورا بر اساس مواد۱۳ و۱۶ اساسنامه توسط دیوان، یا همان پذیرش اصلِ «صلاحیت در صلاحیت»، است. تهوّر قضاتِ دیوان باید آنان را به سَمت بررسی چنین نظارتی بر فعالیت‌هایِ شورا سوق دهد. بر همین‌مبنا، در پروندۀ «تادیچ» [۳۴]، دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی‌سابق، با کاربرد ضابطۀ کنترل کلی[۳۵]، اختیار صلاحدیدِ شورا را به رسمیت شناخت و به‌طور غیرمستقیم، مشروعیت اقدام شورا را کنترل کرد (The prosecutor v. Dusko Tadic, Judgement, 15 July 1999, para.90). بنابراین، قضات دیوان می‌توانند از این سابقۀ قضایی برای اطمینان از مطابقتِ اقدام یا عدم اقدامِ شورا با حقوق کیفری بین‌الملل در مورد جرایم جدّی بین‌المللی استفاده کنند، چه اینکه ثابت‌بودنِ متون حقوقیِ دیوان، موجب شده است که نقشِ «تفسیر قضایی» در مواجهه با مسائل در آن پُررنگ شود، زیرا

33. Control Criteria
34. Dusko Tadic
35. Overall control

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

تنها در پرتو تفسیر قضاییِ روزآمد است که کارآمدیِ دیوان تضمین خواهد شد و اساسنامۀ رم به مثابۀ متن زنده‌ای است که نَه در پرتو نظر نویسندگانِ تاریخی آن بلکه در پرتو نظر دادرسان بر حسبِ مقتضیات زمانی تفسیر و فهمیده می‌شود (ذاکرحسین، ۱۴۰۳: ۱۴) که این مورد نیز ذیلِ مادۀ۱۷ اساسنامه قابلِ بحث است.

دو پیشنهادِ اخیر، ضرورتِ اصلاح مادۀ۱۷ اساسنامه یا تصویب اصلاحیه در این خصوص را، با رعایت تشریفات پیچیدۀ مندرج در مواد۱۲۱ و۱۲۳ اساسنامه، توجیه می‌کند و بازخوانی دقیق‌ترِ اساسنامۀ دیوان، امکانِ گذار از این مسأله را می‌دهد.

سوم و در مجموع، یک تحلیل مثبت از رابطۀ بین شورا و دیوان، تصویر واضحی به دست می‌دهد: اینکه اعضای دائمِ شورا، از قدرت قابلِ توجهی برای محافظت از اتباع خود یا اتباع کشورهای هم‌پیمان خود در برابر صلاحیت دیوان برخوردارند. این اَمر در تعارض با اصل برابری شهروندان در جدال با قانون و در مقابلۀ با حقوق بین‌الملل کیفری است. بنابراین، حقوق بین‌الملل، حتی حقوق کیفری، عمیقاً تابع تناقضات روابطِ بین‌الملل است و بر این مبنا است که عدالت کیفری بین‌المللی، خود را به عنوان یک «عدالتِ سیاسی‌شده» معرفی می‌کند. در نهایت و به عنوان یکی از اهداف کنفرانس رم، که در مقدمۀ اساسنامه به آن تصریح شده است، از آنجا که صلح و عدالتْ دست در دستِ هم دارند، اعضای دائمِ شورای امنیت نباید از اختیاراتِ خود، به نامِ «صلح» سوءاستفاده کنند که بی‌تردید به ضررِ «عدالت» تمام می‌شود. در واقع، صلح و عدالت، یکی هستند و هیچ صلحِ واقعی بدون‌عدالت حاصل نمی‌شود. [۳۶]

36. No peace without justice

منابع:

- **فارسی**

۱. اردبیلی، محمدعلی و ندا میرفلاح نصیری (۱۳۹۶)، «اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی متضمن قاعده «استرداد یا محاکمه» در ایران، مجله حقوقی دادگستری، دوره۸۱، شماره۹۸.

۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، «بی‌کیفری؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، در دانشنامه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نکوداشت خانم دکتر سیلویا تلنباخ، به‌اهتمام منصور رحمدل و تهمورث بشیریه، صفحه ۴۶۱-۴۶۸. تهران: نشر گام‌حق.

۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، «شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی»، دایرةالمعارف علوم جنایی، کتاب دوم، صفحه ۵۸۵-۵۹۳، تهران: نشر میزان.

۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۶)، «همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، دوره ۱۰، شماره ۴۵.

۵. پیری، حیدر (۱۴۰۳)، «ارجاع وضعیت از جانب شورای امنیت به دیوان کیفری بین‌المللی؛ آثار حقوقی بر هنجارها، اصول عدالت کیفری بین‌المللی و خود دیوان»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره۵۴، شماره۱.

۶. ذاکرحسین، محمدهادی (۱۴۰۳)، چهل گفتار در باب نظام عدالت کیفری بین‌المللی، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.

۷. رضوی‌فرد، بهزاد و محمد براتی (۱۴۰۲)، «تأثیر شورای امنیت ملل متحد بر سیاسی‌شدن دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره۴۰، شماره۶۹.

۸. رهگشا، امیرحسین (۱۴۰۳)، رابطهٔ حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت سازمان ملل متحد، تهران: مجد، چاپ دوم.

۹. محقق‌دوست، علی و محمدحسین رمضانی قوام‌آبادی (۱۴۰۴)، «موافقت‌نامه‌های دوجانبهٔ منع تحویل در بستر کنوانسیون حقوق معاهدات و اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی»، مطالعات حقوق عمومی، دوره۵۵، شماره۲.
۱۰. میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۲)، دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوازدهم
۱۱. نژندی‌منش، هیبت‌الله و بهرام پشمی (۱۴۰۱)، «انعکاس نظریه‌های عدالت کیفری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره۱۹، شماره۲۳.

- **فرانسوی**

12. Arcari, Maurizio (2018), “Quelques remarques à propos de l’action du Conseil de Sécurité dans le domaine de la justice pénale internationale”, Anuairo Español de Derecho Internacional, Latindex, No.18.
13. Becheraoui, Doreid (2005), “L’exercice des compétences de la Cour pénale internationale”, Revue Internationale de Droit Pénal, Vol.76, No.3.
14. Brichambaut, Marc Perrin (2024), “Justice pénale internationale: l'épreeuve de vérité”, politique étrangére, Vol.4.
15. Cassese, Antonio and Mireille Delmas-Marty (2002). Crimes internationaux et juridictions internationales, Paris: Presses Universitaires.
16. Cesoni, Luisa Maria et Damien Scalia (2012), “Juridictions pénales internationales et Conseil de sécurité: une justice politisée”, Revue Québécoise de Droit International, Vol.25, No.2.
17. Condorelli, Luigi et Santiago Villalpando (2005), “Les Nations Unies et les juridictions pénales internationales”, in Cot Jen-Pierre, Forteau Mathias, Pellet Alain, La Charte des Nations Unies, Commentaire article par article, vol I, Paris: Economica, 3ème éd.
18. Della Morte, Gabriele (2002), “Les frontières de la compétence de la Cour pénale internationale: observations critiques”, Revue Internationale de Droit Pénal, Vol.73, No.1.
19. Ékoué, Kangni (2012), La saisine de la Cour pénale internationale, Thèse, Université de Potiers.

20. Gbemoudji, Aurlus (2016), Le Conseil de sécurité des Nations Unies et la Cour pénale internationale, Mémoire, Université D'Abomey-Calavi (Benin).
21. Jeangène Vilmer, Jean-Baptiste (2011), Pas de paix sans justice? Le dilemme de la paix et de la justice en sortie de conflit armé, Paris: Sciences Po. Les presses.
22. Lafontaine Fannie et Alain-Guy Tachou Sipowo (2009), "Tous les chemins ne s'arrêtent pas à Rome: la révision du Statut de Rome sur le crime d'agression ou comment conciliar justice pénale internationale et sécurité internationale", Revue Belge de Droit International, No.1.
23. Lattanzi, Flavia (1999), "Compétence de la Cour Pénale Internationale et consentement des États", Revue Générale de Droit International Public, No.2.
24. Mana Mamose, Gustave (2014), Pouvoir de décision de la CPI et prérogatives du Conseil de sécurité dans la répression des crimes internationaux: une étude à la lumière des crises humanitaires de Libye et de Syrie, Thèse, Université de Yaoundé II.
25. Ndiaye, Sidy Alpha (2011), Le Conseil de sécurité et les juridictions pénales internationales, Thèse, Université d'Orléans.
26. Ngambeket, Emmanuel Latendresse (2023), "Le mandat d'arrêt de la Cour Pénale Internationale à l'encontre de VLADIMIR Poutine: Entre marteau de Thor et pistolet noué", Revue de la Recherche Juridique & Politique, No.4.
27. Mehdi, Rostane (2007), "La preuve devant les juridictions communautaires", in H. Ruiz Fabri et Sorel Jean-Marc (dir.) , La preuve devant les juridictions internationales, vol I, Paris: Pedone.
28. Porchia, Ornella (2003), "Les relations entre la cour pénale internationale et l'organisation des Nations Unies", in M. CHIAVARIO (a cura di), La Justice pénale internationale entre passé et avenir, Giuffré Editore, Dalloz.
29. Prezas, Ioannis (2006), "La justice pénale internationale à l'épreuve du maintien de la paix: à propos de la relation entre la Cour pénale internationale et le Conseil de sécurité", Revue Belge de Droit International, Vol.39, No.1.
30. Scherer, Théo (2025), "La justice pénale internationale: de la Seconde Guerre mondiale à nos jours", Les cahiers de la justice, No.1.

31. Simmala, Di Gore (2013), “Le pouvoir de» saisine» de la Cour pénale internationale par le Conseil de sécurité des Nations Unies: entre nécessité et légitimité”, Revue du Droit Public, No.2.
32. Van Doosselaere, Guillaume (2017), La Cour Pénale Internationale et le Conseil de Sécurité ou l’impossible équilibre entre justice pénale internationale et politique, Master en Sciences politiques, Université catholique de Louvain.
33. Weckel, Philippe (1998). “La Cour pénale internationale: Présentation générale”, Revue Générale de Droit International Public, No.4.

- **اَسناد و دعاوی**

- Convention on the Prevention and Punishment of the crime of genocide, 9December1948.
- Doc. ICC-ASP/4/Res.4, 3 Decembre 2005.
- Doc. ICC-ASP/9/Res.3, 10 Decembre 2010.
- Doc. ICC-01/18, Pre-Trial Chamber I, 27 June 2025.
- Doc. UN, A/CONF.183/SR.9, 17 July 1998.
- Doc. UN, S/25704, 3 May 1993.
- International Criminal Tribunal for Rwanda, Pre-Trial Chamber I, The prosecutor v. Jean-Paul Akayesu, Case No. ICTR-96-4-T, 2 October 1998.
- International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, The prosecutor v. Dusko Tadic, Judgement, Case No. IT-94-I-A, Appeal Chamber, 15 July 1999.
- Policy paper on case selection and prioritization, 15 September 2016.
- Resolution 33/24 Human Right Council, 30 September 2016.
- Resolution 378 B (V) United Nations General Assembly, 17 November 1950.
- Resolution 3314 (XXIX) United Nations General Assembly, 14 December 1974.
- Resolution A/76/L.52 United Nations General Assembly, 20 April 2022.
- S/Res/808, United Nations Security Counsil, 22 February 1993.

- S/Res/827, United Nations Security Counsil, 25 may 1993.
- S/Res/955, United Nations Security Counsil, 8 November 1994.
- S/Res/1422, United Nations Security Counsil, 12 July 2002.
- S/Res/1487, United Nations Security Counsil, 12 June 2003.
- S/Res/1497, United Nations Security Counsil, 1 August 2003.
- S/Res/1593, United Nations Security Counsil, 31 March 2005.
- S/Res/1970, United Nations Security Counsil, 26 February 2011.
- Vienna Convention on the Law of Treaties, 23May1969.

- **اینترنتی**

- https://www.icc-cpi.int. (last visited on 5 July 2023)
- http://www.Mandat d'arrêt émis par la Cour pénale internationale contre Vladimir Poutine: quelles consequences? – Le Club des Juristes. (last visited on 21 mars 2023)
- Céline Bardet, "Ukraine : le risque de juger la guerre pendant la guerre", JusticeInfo, available at:

  https://www.justiceinfo.net/fr/93044-ukraine-risque-juger-guerre-pendant-guerre.html (last visited on 30 may 2022)
- «Gaza. Le Hamas confirme la mort de son ancien chef militaire Mohammed Deif» , Courrier international, available at: https://www.courrierinternational.com/article/gaza-le-hamas-confirme-la-mort-de-son-ancien-chef-militaire-mohammed-deif_227215# (last visited on 31 January 2025)

- Stéphanie Maupas, "Les incidences du mandat d'arrêt de la CPI contre Benyamin Nétanyahou pour crimes contre l'humanité", Le Monde, available at:
  https://www.lemonde.fr/international/article/2024/11/21/les-incidences-du-mandat-d-arret-de-la-cpi-contre-benyamin-netanyahou-pour-crimes-contre-l-humanite_6407567_3210.html
  (last visited on 21 novembre 2024)